

﴿۴۶﴾ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا

با اهل کتاب فقط به بهترین شیوه بحث و مناظره کنید؛ مگر افرادی از ایشان که ستم کردند؛ (که نرمی با آنان، بر جسارت شان می افزاید)، و (به آنان) بگویید: «به آنچه بر ما نازل شده و بر شما نازل

إِلَيْكُمْ وَاللِّهْنَاءَ وَاللَّهُمَّ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۴۶﴾
 شده است، ایمان آوریم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.» ۴۶

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
 بدین سان، بر تو این کتاب (آسمانی) را نازل کردیم. در نتیجه، اهل کتاب به آن ایمان

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا
 می آورند، و برخی از اینان (یعنی مشرکان زمان تو نیز) به آن ایمان می آورند، و فقط کافران، آیات ما را

إِلَّا الْكٰفِرُونَ ﴿۴۷﴾ وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ
 انکار می کنند. ۴۷. تو پیش از (نازل شدن) قرآن، هیچ کتابی نمی خواندی و با دست چیزی نمی نوشتی؛ که در (غیر)

وَلَا تَخْطُطُهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرَاتَبَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۴۸﴾ بَلْ هُوَ
 این صورت، قطعاً کسانی که سخنان باطل و بی اساس می گویند، به شک می افتادند و (تو را) متهم می کردند: ۴۸. بلکه

آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ
 قرآن، آیاتی روشن است که در سینه های کسانی که دانش به ایشان داده شده، قرار دارد،

بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿۴۹﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ
 و فقط ستم کاران، آیات ما را انکار می کنند. ۴۹. (کافران) گفتند: «چرا از جانب پروردگارش نشانه هایی

آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا
 (معجزه آسا) بر او نازل نشده است؟» بگو: همه ی نشانه ها فقط نزد خداست و من فقط

نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۰﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ
 هشدار دهنده ای آشکار هستم. ۵۰. آیا (همین معجزه) برایشان کافی نیست که ما این کتاب را

يَتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ
 بر تو نازل کردیم که بر آنان خوانده می شود. بی شک در این (کتاب)، یادآوری و رحمتی برای افراد

يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا
 مؤمن وجود دارد. ۵۱. بگو: همین که خدا میان من و شما گواهی دهد، کافی است (و)

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 از آنچه در آسمان ها و زمین است، آگاهی دارد. و کسانی که به

بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۵۲﴾
 باطل ایمان آوردند و به خدا کافر شدند، زیان کاران حقیقی اند. ۵۲

۴۸. به مکتب نرفت و خط نوشت: «آیا توانایی بر خواندن و نوشتن، چیز خوب، و درس نخواندن، چیز بدیست؟» شاید شنیدن این سؤال، خنده‌آور باشد و همگی به آن پاسخ مثبت بدهیم؛ اما این مطلب، یک استثنای مهم دارد؛ یعنی کسی وجود دارد که درس نخواندن برای او امتیاز محسوب می‌شود. آن شخص، پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. به گواهی تاریخ، آن حضرت هرگز نزد هیچ‌کس درس نخواند و از هیچ‌کس خواندن و نوشتن نیاموخت، و به فرموده‌ی قرآن، «امّی» بود. امّی یعنی کسی که درس نخوانده و از نظر علمی به همان حالتی مانده که از مادر متولد شده است. بدون تردید اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درس خوانده بود، مردم مکه از آن باخبر می‌شدند؛ چراکه در مکه‌ی آن روزگار، فقط ۱۷ نفر سواد داشتند و آنان را همگان می‌شناختند. از این رو اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درس خوانده بود، مخالفان او فریاد برمی‌آوردند که او تعلیم دیده و ادّعی قرآن در مورد امّی بودن او، صحیح نیست؛ اما همین که هیچ‌یک از کافران به این آیه اعتراض نکرده، دلیل محکمی بر راست بودن آن است. از طرفی، امّی بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سند محکمی بر حقانیت نبوت آن حضرت و آسمانی بودن قرآن است؛ زیرا هیچ عقل سالمی باور نمی‌کند شخصی که هیچ‌گاه درس نخوانده، کتابی به بشریت عرضه کند که دانشمندان بزرگ در برابر آن زانو بزنند و به حیرت و شگفتی خود اعتراف کنند؛ کتابی که از آفریدگار هستی و آفرینش او، از انسان و سرنوشت او، از نحوه‌ی ارتباطات انسانی برای داشتن یک زندگی آرمانی، از داستان پیامبران و امت‌های گذشته، از عالم غیب و موجودات غیبی، و از مطالب مهم و شگفت‌انگیز بسیار دیگر سخن گفته است؛ کتابی که در میان شاعران زبردست عرب نازل شد و همه‌ی آنان را در برابر فصاحت و بلاغت خود به فروتنی وا داشت.

به‌راستی آیا می‌توان احتمال داد که یک انسان درس‌نخوانده، از سوی خود، چنین کتابی را به بشریت عرضه کند و با شجاعت تمام ادّعا کند که اگر تمام جنّ و انس با هم متحد شوند، نمی‌توانند مانند آن بیاورند؟! البتّه به یاد داشته باشیم که پیامبر ما «درس‌ناخوانده» بود؛ نه «بی‌سواد»؛ چراکه بر اساس روایات، آن حضرت به لطف خدا و به صورتی اعجاز‌آمیز توانایی خواندن و نوشتن داشت؛ ولی هیچ‌گاه چیزی نخواند و نوشت تا کافران بهانه‌جو نتوانند سوء استفاده کنند و به آن حضرت و کتاب آسمانی‌اش تهمت بزنند.

حافظ شیرین سخن چه زیبا در باره‌ی پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سروده است: «نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت / به غمزه مسأله‌آموز صد مدرس شد».

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ

از تو می خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی، و اگر نبود مدّت معین (زندگی که لحظه‌ای بیش‌تر نخواهد شد)، بی‌گمان عذاب

وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ

سراغشان می‌آید، و قطعاً ناگهانی و در حالی که نمی‌فهمند، نزدشان خواهد آمد. ۵۳ از تو می‌خواهند که در آوردن

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾ يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ

عذاب شتاب کنی؛ و مسلماً جهنم، کافران را احاطه کرده است؛ ۵۴ در آن روز که عذاب از

مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذوقوا ما كنتم تعملون

بالای سرشان و زیر پاهایشان آنان را فرا می‌گیرد (و خدا) می‌فرماید: «(طعم) کلهایتان را بچشید.»

﴿٥٥﴾ يٰعِبَادِىَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنِّ ارْضَىٰ وَسِعَةً فَايْتَاى فَاَعْبُدُونِ

۵۵ ای بندگان مؤمن من، زمین من پهناور است. بنابراین، (به جایی هجرت کنید که بتوانید) تنها مرا پرستید.

﴿٥٦﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ

۵۶ هر کسی (طعم) مرگ را خواهد چشید؛ آنگاه فقط به پیشگاه ما بازگردانده می‌شوند. ۵۷ و بی‌شک

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرَىٰ

کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در قصرهایی مرتفع از بهشت که از زیر (درختان) آن،

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ

رودها جاری‌ست، ساکن می‌کنیم. و همیشه در آن خواهند ماند. پاداش اهل عمل چه نیکوست!؛ ۵۸ هم‌آنان

صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ

که صبر پیشه کردند و فقط بر پروردگارش توکل نمودند. ۵۹ چه بسیار جنبنده‌گانی وجود دارند که نمی‌توانند روزی‌شان را به

رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَئِن

دوش کشند و آن را ذخیره کنند. خدا(ست که) به آنان و شما روزی می‌دهد، و اوست که بسیار شنوا و داناست. ۶۰ اگر از آنان

سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

پرسی «چه کسی آسمان و زمین را آفرید، و خورشید و ماه را مسخر کرده است»، حتماً می‌گویند «الله». (اکنون که چنین

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ

است)، چگونه (از یکتاپرستی) برگردانده می‌شوند؟ ۶۱ خداوند، روزی را برای هر یک از بندگانش که بخواهد، گشایش

عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُٓ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ

می‌دهد یا برایش تنگ می‌کند؛ زیرا خدا از همه چیز به‌خوبی آگاه است. ۶۲ اگر از آنان پرسی

مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا

«چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و آنگاه به وسیله‌ی آن، زمین را بعد از مرگش زنده کرد»، قطعاً

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

می‌گویند «الله». بگو: سپاس و ستایش، از آن خداست. آری، بیشتر آنان، عقل خود را به کار نمی‌گیرند. ۶۳

۶۰ تا ۶۲. خدا روزی را کم یا زیاد می‌کند: در آیات متعددی از قرآن می‌خوانیم که خداوند زیاد یا کم شدن رزق و روزی را به خود نسبت داده است؛ یعنی او روزی هر کس را که بخواهد، کم یا زیاد می‌کند. ممکن است برخی از مردم با خواندن این آیات از خود بپرسند که در این صورت، کار و تلاش برای به دست آوردن روزی چه نقشی دارد. در پاسخ این سؤال باید به دو نکته‌ی مهم توجه کنیم: ۱- همه چیز در این عالم، بر اساس قوانین و اسباب و علل خاصی به دست می‌آید. کار و تلاش برای کسب روزی نیز استفاده از اسباب و عللی است که خدا برای رسیدن به آن قرار داده، و رسیدن به مال و ثروت با تلاش و کوشش هم نتیجه‌ی خواست خداست، و نرسیدن به مال و ثروت به سبب تنبلی و بیکاری نیز مژده‌ی خواست اوست. آیا کشاورزی که در زمین بایر بذر می‌پاشد و از قانون خدا در مورد جوانه زدن دانه‌ی گندم در زمین استفاده می‌کند و با نیرویی که خدا به او داده، آن را پرورش می‌دهد و درو می‌کند و از این راه به مالی می‌رسد، از راهی جز خواست خدا به ثروت رسیده است؟ در مقابل، کسی که در خانه‌اش می‌نشیند و قانون خدا در مورد نرسیدن افراد تنبل به رزق و روزی بر او حکم رانده، از راهی جز خواست خدا به فقر رسیده است؟ از این رو در روایات، بیکاری و تنبلی و پرخواهی، عوامل مهم ایجاد فقر و کم شدن روزی شمرده شده‌اند.

در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «هنگامی که موجودات با هم ازدواج کردند، تنبلی و ناتوانی هم با یکدیگر پیمان زوجیت بستند و از آنان فرزندی به نام فقر متولد شد.» در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «من از مردی که در کار دنیایش تنبل باشد، بدم می‌آید. کسی که در کار دنیا تنبل باشد، در کار آخرت تنبل‌تر است.» ۲- در کنار اهمیت کار و تلاش، گاهی می‌بینیم که برخی افراد به هر دری که می‌کوبند، بسته است، و بعضی دیگر بدون تلاش زیادی به ثروت هنگفتی می‌رسند. این واقعیت، نشانگر این است که خدا گاهی اسباب و علل کسب روزی را از کار می‌اندازد یا جهت آن را تغییر می‌دهد تا بدین وسیله به بندگان یادآوری کند که این اسباب را خود او پدید آورده و او می‌تواند آن‌ها را تغییر دهد. در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «من خدا را از آنجا شناختم که گاهی تصمیم‌های محکم، [ناخودآگاه] گسسته می‌شود، و گاهی مشکلات و گره‌های سخت [ناگهانی] باز می‌شود، و بعضی اوقات، اراده‌های قوی ناکام می‌ماند.» البته وظیفه‌ی ما این است که در هر یک از دو حالت ثروت و فقر، خدا را فراموش نکنیم. در رفاه و ثروت، راه شکر و سپاسگزاری او را در پیش گیریم و به زبردستانمان توجه کنیم، و در فقر و سختی، راه صبر و شکیبایی را برویم و شخصیت خود را در برابر افراد ثروتمند خرد نکنیم و بدانیم که هیچ یک از این احوال، دائمی نیست، و هر دو، امتحانی از سوی خداست.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ

این زندگی دنیا فقط سرگرمی و بازی است، و بهراستی سرای آخرت، زندگی حقیقی است. اگر می‌دانستند (دنیا را بر آخرت

لَيْسَ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ۖ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ۖ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ۖ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ۖ

برمی‌گزیند) ۶۴ پس (بر این شرک پای بندند تا) هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و در محاصره‌ی امواج قرار گیرند). (آنگاه)

دَعَوُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا مَجَّبَهُمُ إِلَى الْبَرِّ إِذَا

در حالی که عبادت خود را (از هر شرکی) برای خدا خالص کرده‌اند، خدا را ندا می‌دهند. پس (خدا دعایشان را مستجاب می‌کند،

هُمْ يُشْرِكُونَ ۖ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ

(و) هنگامی که آنان را نجات می‌دهد و به خشکی می‌رساند، ناگهان شرک می‌ورزند. ۶۵ (بروند و) نعمت‌هایی را که به

يَعْلَمُونَ ۖ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مِّنَّا وَيَتَخَفُّ

آنان دادیم، ناسپاسی کنند و (اندکی از دنیا) لذت ببرند و خوش باشند؛ که به زودی خواهند دانست! آیا توجه نکردند که ما

النَّاسِ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ

(مگه را) حرمی امن (و آرام) قرار داده‌ایم؛ در حالی که مردم (سرزمین‌های) اطراف آن‌ها مورد قتل و غارت و اسارت قرار

۶۷ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ

می‌گیرند. آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را ناسپاسی می‌کنند؟ ۶۷ چه کسی ستم‌گزار است از آن که به خدا

لَمَّا جَاءَهُ الْيَسْرُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ۖ وَالَّذِينَ

دروغ‌بندند، یا هنگامی که حق سراغش بیاید، آن را انکار کند؟ آیا در جهنم، جایگاهی برای کافران نیست؟ ۶۸ کسانی که

جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

برای ما تلاش کنند، بی‌شک آنان را به راه‌هایمان هدایت می‌کنیم، و مسلماً خداوند با نیکوکاران است. ۶۹

سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ آیاتها ۶۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ غَلِبَتِ الرُّومُ ۚ فِي آدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ

الف، لام، میم، ۱ رومیان در نزدیک‌ترین سرزمین (به حجاز) شکست خوردند؛ ولی پس از شکست‌شان،

بَعْدَ غَلْبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۚ فِي بَضْعِ سَنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ

پیروز خواهند شد؛ ۲ و ۳ در چند سال. پیش از این (پیروزی) و پس از آن، (تصمیم‌گیری در مورد) کل‌ها فقط برای خداست؛ و در

۴ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۚ

آن روز (که رومیان پیروز شوند)، مؤمنان به سبب (تحقق پیش‌گویی قرآن و) یاری (شدن‌شان از سوی) خدا، خوشحال

۵ يَنْصُرِ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

خواهند شد. (خداوند)، هر کس را که بخواهد، یاری می‌کند، و اوست که شکست‌ناپذیر و مهربان است. ۵ و ۴

۲ تا ۵. یک پیش‌گویی عجیب: در دوران فرمان‌روایی خسرو پرویز، اختلافات ایران و روم شرقی به اوج خود رسید و جنگی بسیار طولانی و نفس‌گیر در میان این دو امپراتوری عظیم درگرفت؛ جنگی که به گواهی تاریخ، از سال ۶۰۴ تا ۶۲۸ میلادی به مدت ۲۴ سال طول کشید. در حدود سال ۶۱۶ میلادی، لشکر ایران به قلمرو روم شرقی حمله‌ی سنگینی کرد و آنان را به سختی شکست داد و به منطقه‌ی شامات و مصر و آسیای صغیر تاخت و دولت روم شرقی را تا آستانه‌ی انقراض پیش برد. آن سال با هفتمین سال بعثت پیامبر اسلام ﷺ مصادف بود. هنگامی که این خبر به گوش مردم مکه رسید، مشرکان آن را به فال نیک گرفتند و نشانه‌ای از شکست و نابودی مسلمانان برشمردند؛ چراکه ایرانیان آن زمان، آتش‌پرست و مشرک بودند، و رومیان، مسیحی، و در ظاهر، پیرو یکی از ادیان آسمانی بودند. این ماجرا به روحیه‌ی برخی از مسلمانان ضربه زد و مشرکان را به طعنه و یاهو‌گویی تشویق کرد. در این هنگام، پیک وحی از سوی خدای جهان این آیات را بر حضرت محمد ﷺ نازل کرد و به او و مسلمانان از پیروزی رومیان در چند سال آینده خبر داد.

این پیش‌گویی قاطعانه‌ی قرآن - آن هم در زمانی که رومیان به شدت در هم کوبیده شده بودند - وضعیت عجیبی را در مکه ایجاد کرد؛ زیرا اگر اتفاق می‌افتاد، دلیل محکمی بر حقانیت اسلام بود، و اگر محقق نمی‌شد، ضربه‌ی سختی را به قرآن وارد می‌کرد. در سال ۶۲۲ میلادی، کتاب سرنوشت رومیان ورق خورد و هرقل - پادشاه روم شرقی - تهاجم خود را به ایران شروع کرد و شکست‌هایی پی‌درپی به سپاه خسرو پرویز وارد کرد. این وضعیت تا سال ۶۲۸ میلادی ادامه یافت و در آن سال، خسرو پرویز که از رومیان شکست سختی خورد، از سلطنت خلع شد و پسرش شیرویه به جای او نشست و بدین ترتیب، تمام کسانی که چندین سال قبل، پیش‌گویی قرآن را در مورد پیروزی روم شنیده بودند، به راست بودن آن پی بردند، و بار دیگر حقانیت قرآن برای همگان ثابت شد.

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

خدا (این حادثه را) به طور قطع وعده داده است. خداوند خلف وعده نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم، (چیزی از خدا و

۶ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ وَعَدَهَايَش) نمی‌دانند. ۶ از زندگی دنیا فقط ظاهری (بی‌ارزش) را می‌دانند، و ایشان اند که از آخرت

غَفِلُونَ ۷ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ غَافِلًا

غافل اند. ۷ آیا با خود نیندیشیده‌اند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان و الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا آن دو است، صرفاً هدفمند و تا زمانی معین آفریده است؟ (آری)، حقیقتاً بسیاری از مردم،

مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ۸ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ رَوِيهِرُ

رویه‌رو شدن با پروردگارش (در قیامت) را انکار می‌کنند. ۸ آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه شد؟ آنان از ایشان نیرومندتر بودند و (برای منافع

مِنْهُمْ قُوَّةٌ وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا كُونَاكُونَ) زمین را زیر و رو کردند و (آن را) بیشتر از آباد کردن اینان آباد کردند، و پیامبران‌شان

وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَتِ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ همراه معجزات و دلایل روشن نزد آنان آمدند. پس (به سبب کفر هلاک‌شان کردیم، و) خدا قصد نداشت

وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۹ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ که به آنان ستم کند؛ بلکه خود بر خویش‌ترین ستم می‌کردند. ۹ آنگاه بدترین (مجازات و سر نوشت)، عاقبت

أَسَاءُوا السَّوَاءِ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ کسانی شد که مرتکب کارهای بد شدند؛ زیرا آیات و نشانه‌های خدا را دروغ شمردند و آن را به مسخره می‌گرفتند.

۱۰ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۱۱ خداوند آفرینش را آغاز کرد و سپس (در قیامت) آن (آفرینش) را دوباره تکرار می‌کند؛ آنگاه به پیشگاه او بلاگردانده خواهید شد. ۱۱

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۱۲ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ رُوزِي

روزی که قیامت برپا شود، گنه‌کاران (در برابر توبیخ خدا) خاموش و (از رحمتش) نومید می‌شوند؛ ۱۲ و از معبودان‌شان مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ۱۳ هیچ شفاعت‌کننده‌ای نخواهند داشت و معبودان خود را انکار خواهند کرد. ۱۳

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ۱۴ فَأَمَّا الَّذِينَ رُوزِي

روزی که قیامت برپا شود، در آن روز، مردم) از یکدیگر جدا می‌شوند. ۱۴ پس کسانی ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ۱۵ که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در بوستانی پرآب و درخت، شادمان‌اند؛ ۱۵

۱۰. فرجام گناه: بررسی زندگی بسیاری از یاغیان و جانپان نشان می‌دهد که آنان از ابتدا سرکش و طغیانگر نبوده‌اند؛ بلکه مانند مردم دیگر، حق و باطل را درک می‌کردند و به خوبی‌ها علاقه‌مند و از بدی‌ها متنفر بوده‌اند. این حقیقت در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به روشنی آمده که بندگان خدا در ابتدا پاک و حق‌جو به دنیا می‌آیند و از آلودگی‌ها متنفر دارند. به‌راستی اما چه اتفاقی می‌افتد که این موجودات پاک، گاهی به هیولای دیوسیرتی تبدیل می‌شوند که به دشمنی با خدا بر می‌خیزند و نشانه‌های روشن او را انکار می‌کنند و پیامبران و معجزاتشان را به مسخره می‌گیرند؟ قرآن کریم در چندین مورد، به این نکته اشاره فرموده و علت اصلی این فرجام ناپسند را «ارتکاب گناه و اصرار بر آن» می‌داند. آری، نافرمانی خدا، کار انسان را به جایی می‌رساند که نشانه‌های خدا را دروغ، سخنان او را افسانه، و پاداش و جزای او را خیالات می‌شمرد.

در آیات ۱۰ تا ۱۵ سوره‌ی مطففین می‌خوانیم: «وای به حال تکذیب‌کنندگان در روز قیامت؛ همان‌ها که روز جزا را دروغ می‌شمردند؛ در حالی که فقط افراد سرکش و گنه‌کار آن را دروغ می‌شمردند. هنگامی که آیات ما برایشان خوانده می‌شود، می‌گویند: این‌ها خرافات و افسانه‌های قدیم است! هرگز چنین چیزی نیست؛ بلکه کارهای زشت آنان بر دل‌هایشان زنگار بسته [تا حقایق را نفهمند].» در آیات ۵ و ۶ سوره‌ی قیامت نیز آمده است: «انسان می‌خواهد [آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند. [از این رو با تعجب و مسخره کردن] می‌پرسد: قیامت کی فرا می‌رسد؟» آیه‌ی مورد بحث نیز به همین نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «سرانجام گناه‌گناه‌کاران این شد که آیات خدا را دروغ شمردند و آن را به باد مسخره گرفتند.» آری، ارتکاب گناه، در دل انسان ظلمت ایجاد می‌کند. البته خدای بخشنده و مهربان، راه استغفار و توبه را برای بندگانش باز گذاشته تا به وسیله‌ی آن، ظلمت و تاریکی گناه را از بین ببرد؛ ولی ارتکاب گناه و پشیمان نشدن از آن و ادامه و اصرار بر گناهان دیگر، کار انسان را به جایی می‌رساند که دیگر هیچ روزنه‌ی امیدی در وجودش باقی نمی‌ماند و نشانه‌های خدا و سخنان او را به مسخره می‌گیرد. این واقعیت در روایتی از امام صادق علیه‌السلام به روشنی بیان شده است: «هنگامی که یک نفر گناه می‌کند، در صفحه‌ی قلبش نقطه‌ی سیاهی ایجاد می‌شود. اگر توبه کند، آن نقطه پاک می‌شود، و اگر بر گناهانش بیفزاید، آن نقطه‌ی سیاه نیز زیاد می‌شود تا این‌که تمام وجودش را فرا می‌گیرد. در آن صورت، هیچ‌گاه رستگار نخواهد شد.»

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ

افا کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما و رویه رو شدن با آخرت را تکذیب کردند، در عذاب
فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحَضَّرُونَ ﴿۱۶﴾ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ
احضار خواهند شد. ۱۶ پس در آغاز شب و آغاز صبح، و هنگام عصر، و در آغاز ظهر،

تُسْمَوْنَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ

خدا را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه شمارید. (آری)، سپاس و ستایش در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ ﴿۱۸﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

و زمین، فقط برای اوست. ۱۷ و ۱۸ (موجود) زنده را از (مواتی) بی جان بیرون می آورد، و (مواد)

و يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ

بی جان را از موجود زنده خارج می کند و پس از مرگ زمین، آن را زنده می کند. (آری)، همین گونه، (از

تُخْرِجُونَ ﴿۱۹﴾ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا

گورهایتان) بیرون آورده می شوید. ۱۹ (یکی) از نشانه های او، آفرینش شما از خاک است. پس از آن، ناگاه شما

أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿۲۰﴾ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ

بشری می شوید که (در زمین) پراکنده می گردید. ۲۰ (یکی) از نشانه های او، این است که از جنس خودتان برای

أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً

شما همسرانی آفرید تا (به آنان رو آورید و) با ایشان آرامش یابید، و میان شما مهریانی و دل سوزی (فراوان) قرار

وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ وَ مِنْ

داد. بر راستی در این (پدیده)، نشانه هایی (بزرگ) برای افرادی است که می اندیشند. ۲۱ (یکی دیگر)

آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ

از نشانه های او، آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماست.

وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ﴿۲۲﴾ وَ مِنْ آيَاتِهِ

بر راستی در این (آفرینش)، نشانه هایی (بزرگ) برای افراد دانا وجود دارد. ۲۲ (یکی دیگر) از نشانه های

مَنَامِكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ

او، خواب شما در شب و روز است، و این که شما در پی روزی او می روید. بر راستی در این (پدیده)، نشانه هایی

لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۲۳﴾ وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ

(بزرگ) برای افرادی است که گوش شنوا دارند. ۲۳ (یکی دیگر) از نشانه های او، این است که صاعقه را به شما نشان می دهد تا

خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ

(هم از آن) ترسید و (هم به باران پس از آن) امینوار شوید، و از آسمان آبی نازل می کند، و در نتیجه به وسیله آن، زمین را پس

بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۴﴾

از مرگش زنده می کند. بر راستی در این (پدیده)، نشانه هایی (بزرگ) برای افرادی است که عقل خود را به کار می گیرند. ۲۴

۲۱. مایه‌ی آرامش: یکی از نشانه‌های علم و قدرت خدا در جهان آفرینش، «قانون زوجیت» است. این قانون در گیاهان و جانوران نیز وجود دارد و حتی از یک نگاه، این قانون بر ذره ذره‌ی جهان هستی حاکم است؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، اجزای ماده از اتم تشکیل شده، و هر اتم از دو بار الکتروسیته‌ی مثبت و منفی پدید آمده است. جالب توجه این‌که در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی ذاریات می‌خوانیم: «از هر چیزی، دو نوع آفریدیم.» این قانون در عالم انسان‌ها نیز وجود دارد و بشر از دو جنس مرد و زن آفریده شده است. بر اساس خواست خدا، هر انسان سالمی پس از طی دوران کودکی و نوجوانی و گذر از مرحله‌ی بلوغ احساس می‌کند به جنس مخالف خود علاقه دارد و دوست دارد زندگی خود را در کنار او بگذراند. این احساس نیاز، روز به روز بیشتر می‌شود و انسان به جایی می‌رسد که در زندگی‌اش احساس خلأ می‌کند و جای کسی را خالی می‌بیند؛ کسی که در کنارش به آرامش برسد، از گفت‌وگو و هم‌نشینی با او لذت ببرد و همراه با او دیگر احساس تنهایی نکند. به عقیده‌ی دانشمندان، این علاقه، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است که اگر به آن پاسخ صحیح داده نشود، به بیماری‌های روحی و جسمی در وجود انسان تبدیل می‌شود.

از این رو خدا سنت نیکوی ازدواج را در میان انسان‌ها مقرر فرموده و به آنان اجازه داده که بر اساس این سنت مقدس، با همسر دلخواهشان ازدواج کنند و در کنار او به آرامش برسند. به‌راستی پیوند ازدواج و زندگی زناشویی، یکی از نشانه‌های بزرگ خداست. این‌که انسان‌ها ناخودآگاه به داشتن همسر احساس نیاز می‌کنند؛ این‌که به طوری باورنکردنی به همسران خود عشق می‌ورزند؛ و این‌که سال‌ها در کنار هم زندگی می‌کنند و از زندگی خود لذت می‌برند، جز با قدرت آفریدگار توانای هستی امکان‌پذیر نیست. همچنین از این آیه و آیات و روایات فراوان دیگری استفاده می‌شود که رسیدن به آرامش حقیقی در این مورد، تنها با ازدواج و تشکیل خانواده پدید می‌آید و عشق و علاقه‌ی حقیقی نیز در آن محیط گرم ایجاد می‌شود؛ نه با دوستی‌های خیابانی و دل‌بستگی‌های دروغین؛ چه این‌که چنین علاقه‌هایی با هیچ قانون و ضابطه‌ای تضمین نشده و بر اساس عقل و مسئولیت‌پذیری شکل نگرفته است؛ بلکه تنها دلیل چنین دوستی‌هایی، هوس‌های زودگذر است که با پدید آمدن هوسی تازه، از بین می‌رود. نکته‌ی دیگر این‌که این آیه، نتیجه‌ی ازدواج را رسیدن به آرامش و ایجاد محبت و دوستی میان زن و مرد برمی‌شمرد. بی‌شک برای رسیدن به چنین آرامش و عشق و محبتی باید در انتخاب همسر کاملاً دقت کرد و کسی را به همسری برگزید که دارای ایمان، اخلاق نیکو و زمینه‌ی مطلوب برای زندگی مشترک باشد. از این رو در روایات، ویژگی‌های فراوانی برای یک همسر مطلوب ذکر شده است. از جمله در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «ای مردم، از گیاه سرسبز و خوش‌منظری که در لابه‌لای کثافات روییده، پرهیزید.» از پیامبر در مورد منظورش سؤال شد. فرمود: «منظورم زن زیبارویی‌ست که در خانواده‌ی بدی رشد کرده است.»

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِ رَبِّهِ ثُمَّ إِذَا

از (دیگر) نشانه‌های خدا، برپایی آسمان و زمین به فرمان اوست. سپس هنگامی که شما را با یک بار خواندن، از زمین فراخواند، ناگهان

دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُ مَنْ فِي

شما (از قهرمانان) خارج خواهید شد. ۲۵. کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، فقط متعلق به او هستند. همگی فرمان‌بردار

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَلْبَتُونَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ

اویند. ۲۶. او کسی است که آفرینش را آغاز کرد. سپس (در قیامت)، آن (آفرینش) را دوباره تکرار می‌کند؛ در حالی که این برای او

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي

آسان تر (از آفرینش نخستین) است. و البته این مقایسه، برای فهم شماسست؛ وگرنه او از این توصیف‌ها برتر است. و برترین توصیف

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ضَرَبَ لَكُمْ

در آسمان‌ها و زمین، فقط از آن اوست، و اوست که شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۲۷. چیز مهمی را از خودتان (پر گرفته و بر اساس آن،

مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ

نکته‌ای را) برایتان بیان می‌کند: آیا در آنچه به شما روزی داده‌ایم، از میان بردگان‌تان، شریکانی دارید که شما (و آنان) در آن (ثروت، دارای سهمی)

فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ

مساوی باشید؛ در حالی که مانند ارس از (تجاوز و سرکشی افراد آزاد) خودتان، از آنان (بیز) می‌ترسید؟ (البته که این‌طور نیست؛ با این حال چگونه

أَنْفُسِكُمْ كَذَلِكَ نَفِصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

برخی از بندگان خدا را شریک او قرار می‌دهید؟ بدین‌سان، نشانه‌های (خود) را برای افرادی که عقل خود را به کار می‌گیرند، توضیح می‌دهیم. ۲۸

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ

(اعتقاد مشرکان، مبنای عقلی ندارد؛ بلکه (آن) ستم‌گران، بدون هیچ آگاهی‌ای، از هوای نفس خود پیروی می‌کنند. پس چه کسی

أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ

می‌تواند شخصی را که خدا گمراه کرده، هدایت کند؟ (آری)، آنان هیچ یآوری ندارند. ۲۹. پس، با تمام وجود، و در حالی که به حق

حَنِيفًا فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ

مایل شده‌ای، به دین (یکتاپرستی و تسلیم در برابر خدا) روی آور. بر (این) آفرینش خاص خداوند پای‌بند باشید؛ همان (خلقتی)

لِيَخْلُقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ الدِّينَ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

که خدا (سرفت) مردم را بر اساس آن آفریده است. آفرینش خدا، دست‌خوش هیچ تغییری نخواهد شد. این، (همان) آیین استوار

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. ۳۰. در حالی که به (پیشگاه) او بیزمی‌گردید، (باید دین الهی باشید) و خود را از (خشم)

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا

او حفظ کنید و نماز را کامل و بی‌نقص به جای آورید. و از مشرکان نباشید؛ ۳۱. هم‌آنان که دین‌شان را بخش‌بخش کردند و گروه

دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾

گروه شدند. (و هر گروه، بخشی از دین را گرفتند). هر گروهی، به آنچه نزد خود دارند، دل خوش کرده‌اند. ۳۲

۳۰. پرستش؛ جزئی از وجود انسان: وجود ما انسان‌ها پر از خواسته‌ها و تمایلات است؛ خواسته‌هایی که زندگی و سعادت ما به آن‌ها وابسته است و از جانب آفریدگار فرزانه‌ی ما در نهادمان قرار داده شده است. احساس گرسنگی و علاقه به غذا، نیاز جنسی و علاقه به همسر، علاقه به تکامل و تنفر از یکنواختی و در جا زدن و ... هر یک باعث می‌شوند که انسان برای برآورده کردن آن‌ها گام بردارد و زندگی خود را به سوی هدفش ادامه دهد. یکی از تمایلات محکم و نیرومندی که در وجود همه‌ی انسان‌ها نهاده شده، «میل به پرستش و فروتنی در برابر قدرت برتر» است. مطالعه‌ی تاریخ زندگی بشر از ابتدا تا کنون، آثار به جا مانده از بشر قبل از تاریخ تا بشر پیشرفته‌ی کنونی، و بررسی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، همه و همه به روشنی گواهی می‌دهند که حس پرستش و علاقه به نیایش با قدرت برتر و گرایش به دین و مذهب، در تمامی قرون و اعصار وجود داشته است. این همان مطلبی است که آیه‌ی مورد بحث نیز بدان اشاره کرده و آن را «آفرینش تغییرناپذیر خدا» برشمرده است.

البته ممکن است غرایز و تمایلات انسان‌ها گاه به سبب تربیت نشدن یا ناآگاهی به انحراف کشیده شود؛ مثلاً افرادی خود را با غذاهای ناسالم سیر کنند، یا از راه‌های نادرست - و نه ازدواج - با جنس مخالف خود ارتباط برقرار کنند. به همین ترتیب می‌بینیم که تمایل به پرستش، در بسیاری از مردم به انحراف کشیده شده و آنان را به بت‌پرستی، ستاره‌پرستی، انسان‌پرستی، شیطان‌پرستی و انواع خرافات دیگر سوق داده است. از این رو خدا برای هدایت این کیش‌حیاتی در میان انسان‌ها، پیامبران را به سوی آنان فرستاده تا با آموزش صحیح و دقیق مردم و معرفی آفریدگار و پروردگار حقیقی جهان هستی، پرستش آنان را در مسیر صحیح خود قرار دهند تا به وسیله‌ی این پرستش خالصانه و درست، شایسته‌ی دریافت پاداش جاودانه‌ی او شوند. در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز می‌خوانیم که خداوند، تمام بندگان را به‌گونه‌ای آفریده که به حق و حقیقت و به توحید و یگانه‌پرستی علاقه دارند؛ ولی در پی تربیت و آموزش نادرست، به راه‌های انحرافی کشیده می‌شوند، و یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی، تربیت و هدایت این کیش مقدس است.

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ

هنگامی که رنج و گرفتاری (مختصری) به انسان‌ها برسد، در حالی که (از همه جا نومیانند و) به درگاه خدا بازگشته‌اند، او را صدا می‌زنند؛ سپس هنگامی که

مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٢﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا

(خدا) از جانب خود رحمتی (مختصر) به آنان می‌بخشد، نگاه گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند. ۳۲ (بروند و) نعمت‌هایی را که

ءَاتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ

به آنان دادیم، ناسپاسی کنند. پس (الذکی، از دنیا) لذت ببرید و خوش باشید؛ که به‌زودی خواهید دانست! ۳۴ آیا (فرشته‌ها را همراه) دلیلی

سُلْطَنًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا آذَقْنَا

بر آنان نازل کرده‌ایم که او در بره‌ی (درستی) شرک ورزیدن آنان (به خدا) با ایشان صحبت می‌کند؟! ۳۵ هنگامی که به انسان‌ها رحمتی

النَّاسِ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

(مختصر) می‌بخشایم، به سبب آن سرمست می‌شوند، و اگر به سبب دست‌آورد گذشته‌شان، سختی و گرفتاری (الذکی) به آنان برسد، ناگهان

إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

(از رحمت الهی) مأیوس می‌شوند. ۳۶ مگر توجه نکرده‌اند که خدا روزی را برای هر کس که بخواهد، گشایش می‌دهد یا

وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾ فَاتِّبِذْ الْقُرْبَىٰ

تنگ می‌کند؛ بفرستی در این (حقیقت)، نشانه‌هایی برای افراد باایمان وجود دارد. ۳۷ پس حق خویشاوند و بی‌و

حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ

و در راه مانده را بده، این (کار)، برای کسانی که در طلب خشنودی خدا هستند،

وَجَهَ اللَّهِ وَأَوْلِيَّكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا

بهرتر است. (آری) آنان، دستکاران حقیقی‌اند. ۳۸ هر ربایی بدهید تا در اموال مردم زیاد شود (و چندین برابر به

لِيُرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ

شما بازگردد)، نزد خدا زیاد نخواهد شد، و هر چه در طلب خشنودی خدا انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)،

تُرِيدُونَ وَجَهَ اللَّهِ فَأَوْلِيَّكَ هُمْ الْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾ اللَّهُ الَّذِي

(در زمره‌ی افرادی قرار می‌گیرید که) آنان (پاداش اخروی و برکت مال خود را) چند برابر دریافت می‌کنند. ۳۹ «اللَّهُ»

خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ

کسی‌ست که شما را آفرید؛ سپس به شما روزی داد؛ سپس شما را می‌میراند؛ و پس از آن، شما را زنده می‌کند.

شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ

آیا هیچ‌یک از معبودان شما، گوشه‌ای از این کارها را انجام می‌دهد؟ خدا از شرک‌ورزی آنان، پاک و منزّه و بسیار

عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ

برتر و والاتر است. ۴۰ به سبب کارهای مردم، فساد و تباهی‌ای (مانند قحط، بیماری، جنگ و ناامنی) در خشکی

أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾

و دریا پدید آمده است تا (بخشند، کیفر) برخی از کارهایشان را به آنان بچشاند؛ باشد که بازگردند. ۴۱

۳۸. داستان غم‌انگیز فدک: در سال هفتم هجرت، پیامبر ﷺ با هزار و چهارصد نفر از یارانش به سوی مرکز توطئه‌های یهودیان یعنی «خیبر» حرکت کرد. در آنجا جنگ سختی میان مسلمانان و یهودیان رخ نمود. البته پیامبر ﷺ به سبب بیماری نتوانست خود سپاه را فرماندهی کند، و پس از شکست سپاهیان اسلام به فرماندهی ابوبکر و عمر، سرانجام مسلمانان به فرماندهی حضرت علی علیه السلام و به سبب رشادت و شجاعت بی‌نظیر آن حضرت توانستند دژ محکم خیبر را فتح کنند. یهودیان بدون مقاومت تسلیم شدند و از پیامبر ﷺ خواستند که خونشان در برابر این تسلیم، حفظ شود. پیامبر ﷺ پذیرفت و قرار شد که یهودیان نیمی از زمین‌ها و باغ‌های خود را به آن حضرت واگذار کنند و نیم دیگر را برای خود نگه دارند، و در عین حال، کشاورزی سهم پیامبر ﷺ را نیز به عهده گرفته، در برابر زحماتشان، حقی از آن بردارند. به فرموده‌ی قرآن، چنین اموالی که بدون جنگ از دشمنان اسلام به دست می‌آید، «قیء» نام دارد و اختیار آن در دست پیامبر ﷺ است.

در روایات می‌خوانیم هنگامی که آیه‌ی مورد بحث (۳۸ روم) نازل شد و به پیامبر ﷺ فرمان داد که حق خویشاوندان را بپردازد، پیامبر ﷺ فدک را - که یکی از باغ‌های سرسبز و حاصل‌خیز اطراف خیبر بود - به حضرت زهرا علیها السلام بخشید. البته بر اساس تاریخ، بخش عمده‌ی درآمد فدک، به فقرا و نیازمندان داده می‌شد و حضرت زهرا علیها السلام تقریباً چیزی از آن را برای خود و خانواده‌اش هزینه نمی‌کرد. این بخشش باعث شده بود که بسیاری از مردم - که شاید انگیزه‌های مادی برایشان قوی‌تر از انگیزه‌های ایمانی بود - به اهل بیت علیهم السلام علاقه‌مند شوند و رابطه‌ی خوبی با ایشان برقرار کنند. اما متأسفانه پس از وفات پیامبر ﷺ، حاکمان بدون داشتن دلیل موجهی، فدک را به نفع حکومت مصادره و از دست اهل بیت علیهم السلام خارج کردند. از این رو حضرت زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر ﷺ حاضر شد و از پشت پرده و در میان بانوان مسلمان، سخنانی تاریخی خود را در باره‌ی فدک و مالکیت آن ایراد فرمود. البته واقعیت این است که آن سخنانی کوبنده، بیش از آنکه در باره‌ی یک قطعه زمین باشد، در باره‌ی انحراف بزرگی بود که در امت اسلامی آغاز شده بود و حضرت فاطمه علیها السلام با هوشیاری تمام و به بهانه فدک، مردم را به اسلام حقیقی و رهبر راستین آن یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام فراخواند و آنان را از دور شدن از امامان معصوم پس از پیامبر ﷺ بازداشت. داستان فدک، یکی از غم‌انگیزترین داستان‌های تاریخ اسلام است و در دوران‌های بعد نیز، مورد کشمکش و رد و بدل در میان خلفا و امامان هر زمان بوده است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ۚ

بگو: در زمین سیر و سیاحت کنید، و بدین وسیله بنگرید که سرنوشته گذشتگان (شما) چگونه بوده است.

كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ

بیشتر آنان، مشرک بودند. ۴۲ بنابراین، پیش از آن که از جانب خدا روزی فرا رسد که بازگشت ناپذیر است.

أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَنْ

با تمام وجود به این دین استوار روی آور. در آن روز، (مردم) از هم جدا می شوند. ۴۳ هر کس

كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾

کفر ورزد، کفر او فقط به ضرر خودش است، و کسانی که کار شایسته کردند، برای (آخرت) خودشان، (سختی نرم و راحت) می گسترند. ۴۴

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

هدف این است که خدا از فضل خویش به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، پاداش دهد (و کافران را محروم کند)؛ زیرا

الْكَافِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ

او کافران را دوست ندارد. ۴۵ (یکی) از نشانه های او، فرستادن بادهاست تا نوید (باران) دهند و از رحمتش به شما بچشاند،

مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ

و به فرمان او، کشتی ها (با وزیدن باد) به حرکت در آیند، و (این که) شما در طلب رزق و روزی او باشید؛

وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ

باشد که شما سپاسگزاری کنید. ۴۶ بفرستی که پیش از تو، پیامبرانی را نزد قومشان فرستادیم. پس برای آنان معجزات

فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا

و دلایل روشنی آوردند. (گروهی ایمان آوردند و جمعی انکار کردند) و ما گناه کاران را عقوبت کردیم. و یاری مؤمنان،

عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا

قطعی و بر عهده ی ماست. ۴۷ «اللَّهُ»، کسی است که بادهای را می فرستد. آنگاه (بادهای) ابری را به حرکت درمی آوردند.

فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ

سپس (خدا) هر طور که بخواهد، آن را در آسمان می گستراند و آن را به صورت پله هایی درمی آورد. در نتیجه ی (این فرایند)

يَخْرُجُ مِنْ خَلِيلِهِ ۚ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ

می بینند که دانه های باران از لابه لای آن خارج می شود. پس هنگامی که باران را به هر کس از بندگانش که بخواهد، برساند،

يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ

ناگاه آنان شادمان می شوند؛ ۴۸ حال آن که قطعاً پیش از آن که بر آنان ببارد، مدت زیادی

لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾ فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ

نومید بودند. ۴۹ پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از هر گش زنده می کند.

بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

بفرستی آن (خدا)؛ مردگان را زنده خواهد کرد، و او بر هر کاری تواناست. ۵۰

۴۷. یاری مؤمنان بر عهده‌ی ماست: از آیات قرآن استفاده می‌شود که ایمان به خدا و پذیرش دعوت او، پیمان یک‌طرفه‌ای نیست که از سوی انسان با خدا بسته شود؛ بلکه قراردادی دوطرفه میان انسان و پروردگار است و هر یک از دو طرف قرارداد، تعهداتی را می‌پذیرند. طبق این قرارداد، انسان تعهد می‌دهد که به خدا، فرستادگانش و روز جزا ایمان آورد و از دستورهای او اطاعت کند. در مقابل، خدای جهان تعهد می‌دهد که راه‌نمایی افراد باایمان را به عهده بگیرد و به آنان کمک کند که به سعادت و خوشبختی ابدی برسند. یکی از نمونه‌های قرآنی این قرارداد، همین آیه است که می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی «قطعاً یاری مؤمنان بر عهده‌ی ماست».

البته باید توجه داشته باشیم که یاری خدا به افراد باایمان، به این معنا نیست خدا خود وارد عمل شود و بهترین زندگی را برای مؤمنان فراهم کند و دشمنانشان را تار و مار کند؛ بلکه بدین معناست که حرکت و تأثیر اسباب و مسببات این جهان، به نفع افراد باایمان تنظیم شده است؛ هرچند ممکن است تأثیر آن به سرعت دیده نشود و پس از گذشت مدتی در دنیا یا حتی در جهان آخرت به چشم آید. برای مثال، پیامبر اسلام ﷺ - که باایمان‌ترین شخص جهان است - ۱۳ سال در مکه آزار و اذیت دید و سرانجام برای حفظ جان خود، زادگاهش را ترک گفت. آن حضرت پس از هجرت به مدینه، مسلمانان را بسیج کرد و آنان را به فعالیت‌های حساب‌شده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی واداشت. خدا نیز به یاری پیامبر ﷺ و همراهان او شتافت و آنان را بارها در برابر دشمنانشان که چندین برابر ایشان بودند، حفظ کرد و سرانجام، مسلمانان به یاری خدا و با تلاش و جدیت فراوان، مکه را فتح و از چنگال آلوده‌ی مشرکان آزاد کردند. یا مثلاً امام حسین علیه السلام برای حفظ دین خدا، از بیعت با یزید سر باز زد و در این راه، از خون خود و عزیزانش گذشت. هرچند سر مبارک آن حضرت در سال ۶۱ هجری از بدن جدا شد و در ظاهر یزید به پیروزی رسید، خون ناحق‌ریخته‌ی آن حضرت، به سرعت کار خودش را کرد و در مدت کوتاهی، حکومت یزید و امویان را از ریشه بر کند و حقیقت پنهان‌شده را برای تمام جهانیان آشکار کرد، و بدین ترتیب، این امام حسین علیه السلام بود که در مبارزه‌ی خود با کفر و آلودگی پیروز شد. حتی همین که دشمنان خدا غرق آلودگی و گناه هستند و مؤمنان حقیقی به پاکی و صداقت شناخته می‌شوند، یکی از کمک‌های بزرگ خدا به افراد باایمان است؛ چراکه همین گناه و آلودگی، سرانجام ریشه‌ی آنان را می‌زند و وسایل نابودی‌شان را با دست خودشان فراهم می‌کند و مجازات الهی را سراغ آنان می‌فرستد. البته یاری و نصرت اصلی و نهایی خدا به مؤمنان، در جهان آخرت آشکار می‌شود؛ آنجا که حقانیت آنان و باطل بودن دشمنانشان آشکار می‌شود و این‌ها به پاداش ابدی خود می‌رسند و آن‌ها به کیفر جاودان محکوم می‌شوند.

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِجْحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ

و اگر بادی (سوزان بر کشتزارشان) بفرستیم و در نتیجه، آن را زرد (و خشک) ببینند، بی‌شک پس از آن ناسپاسی خواهند کرد.

۵۱ فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا

۵۱ پس تو نمی‌توانی مردگان را شنوا کنی و نمی‌توانی دعوت (خود) را به گوش افراد کر برسانی؛ (آن هم) هنگامی که (به تو) پشت می‌کنند در

مُدْبِرِينَ ۵۲ وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَى عَنْ ضَلَّاتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا

حالی که (از حق) روی گردانده‌اند. ۵۲ و تو نمی‌توانی افراد کور را هدایت کنی و از گمراهی‌شان دور کنی؛ تو (دعوت خود را) فقط به گوش

مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ۵۳ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ

کسانی می‌رسانی که به آیات و نشانه‌های ما ایمان دارند، و در نتیجه، تسلیم (ما) هستند. ۵۳ «اللَّهُ» کسی است که شما را ابتدا

مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ

ناتوان آفرید. آنگاه پس از ناتوانی، قوت بخشید. سپس بعد از قوت،

قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ

قرار داد. (و) هر چه را که بخواهد، می‌آفریند. (آری) اوست که بسیار دانا و تواناست.

۵۴ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ

۵۴ روزی که قیامت برپا شود، گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز لحظه‌ای (در گور) به سر نبرده‌اند. (در دنیا نیز)

سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ۵۵ وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ

همین‌طور (از حق) بلاگردانده می‌شدند (واقعیات را نمی‌فهمیدند). ۵۵ و کسانی که علم و ایمان به آنان

وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا

داده شده است، می‌گویند: «بدون شک، مطابق آنچه در علم خدا نوشته شده است، تا روز رستاخیز، (در عالم برزخ)

يَوْمِ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۵۶ فَيَوْمَئِذٍ

به سر برده‌اید، و این (همان) روز رستاخیز است؛ ولی شما نمی‌دانستید (که قیامت حق است).» ۵۶ بدین ترتیب،

لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۵۷

در آن روز، عذرخواهی ستم‌کاران، سودی به حال‌شان نخواهد داشت و از آنان نمی‌خواهند که خشنودی (خدا را) به دست آورند. ۵۷

وَلَقَدْ صَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ

قطعاً در این قرآن برای مردم از هر حقیقت مهمی (که برای سعادت بدان نیاز دارند، حقایق را) بیان کردیم؛ و اگر برای آنان

جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ۵۸

نشانه‌ای (روشن، بر حقایق دعوت) بیاوری، قطعاً کافران می‌گویند: «شما فقط ادعاهای باطل و بی‌اساس دارید!» ۵۸

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۵۹ فَاصْبِرْ

بدین‌سان، خدا بر دل‌های کسانی که (حقایق را) نمی‌دانند، مهر می‌نهد. ۵۹ بنابراین صبور باش؛

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ۶۰

که وعده‌ی خدا حق است، و مبدا کسانی که یقین ندارند تو را از راه و روش درست‌ه که داری، منحرف کنند. ۶۰

۵۲ و ۵۳. مردگان و زندگان واقعی: برخی از کلمات، در اوضاع گوناگون، معانی متفاوتی را به ذهن آدمی می‌رسانند. مثلاً واژه‌ی «صَتَم» که به معنای بت است، در سخن مفسران قرآن و فقها، معنای منفی و بدی دارد؛ در حالی که همین واژه در اشعار شاعران، بار مثبتی دارد و به معنای دلداری زیاروست. نمونه‌ی دیگری از این واژگان، دو واژه‌ی «مرده» و «زنده» است. از نظر افرادی که با عینک مادّی و فیزیکی می‌نگرند، هنگامی که قلب کسی کار می‌کند و علایم حیاتی او آشکار است، آن شخص زنده است، و هنگامی که علایم حیاتی‌اش از کار می‌افتد، مرده محسوب می‌شود؛ اما از دیدگاه قرآن، افراد زیادی هستند که از نظر جسمی زنده‌اند؛ ولی در شمار مردگان به حساب می‌آیند. همچنین از آیات قرآن استفاده می‌شود که برخی از انسان‌هایی که در ظاهر مرده‌اند، زندگان حقیقی به‌شمار می‌آیند؛ مانند پیامبران، امامان و شهدا. آری، از نظر قرآن، کسی که به ظاهر زنده است، اما چنان در شهوت‌رانی و هواپرستی فرو رفته که نه ناله‌ی مظلومی را می‌شنود و نه صدای حق‌گویان را، نه اشک بینوایی را می‌بیند و نه نشانه‌های قدرت خدا را، نه به گذشته و بدرفتاری خود می‌اندیشد و نه به آینده و حساب و جزای خود، نه کار خوب و انجام آن برایش اهمّیت دارد و نه از کار بد متنفر است، مرده است؛ چرا که چشم و گوش باطنش از کار افتاده است؛ هرچند به ظاهر در میان مردم زندگی می‌کند و از نعمت‌های زودگذر دنیا بهره می‌برد.

در روایتی عبرت‌آموز از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «کسی که زشت شمردن کار بد را در دل و با دست و زبانش ترک کند، مرده‌ای در میان زندگان است.» آیه‌ی مورد بحث، به چنین مردگانی اشاره می‌کند و به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید که از هدایت آن‌ها قطع امید کند؛ زیرا مهم‌ترین شرط برای هدایت شدن، باز کردن پنجره‌ی قلب به حقیقت است، و کسی که منافذ خانگی قلبش را به روی حقیقت بسته باشد، نمی‌تواند از آن بهره‌ای ببرد. البتّه پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت داشت که پیام خدا را به همه‌ی مردم برساند، و این، وظیفه‌ی عمومی آن حضرت در مورد تمام انسان‌ها - چه مرده‌دل و چه زنده‌دل - بود؛ ولی آن حضرت، علاوه بر این، وظیفه‌ی ویژه‌ای در مورد کسانی داشت که به دعوتش پاسخ مثبت می‌دهند. آن مأموریت خاص، هدایت، دستگیری و رساندن ایشان به قلّه‌های کمال و سعادت است که وظیفه‌ای فراتر از پیام‌آوری خداست و امامت و پیشوایی آن حضرت را شامل می‌شود. البتّه بر اساس آیه‌ی ۵۳، فقط کسانی از این لطف خاص پیامبر صلی الله علیه و آله بهره‌مند می‌شوند که به آیات و نشانه‌های خدا ایمان آورند و در برابر دستورهایش تسلیم شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

الْم ۱ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۲ هُدًى وَرَحْمَةً

الف، لام، میم، ۱. این، آیات کتاب پر از حکمت است؛ ۲ که هدایت و رحمتی برای

لِلْمُحْسِنِينَ ۳ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

نیکوکاران است؛ ۳ هم آنان که نماز را کامل و بی نقص به جای می آورند و (از مال خود) انفاق می کنند (چه واجب

بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۴ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ

باشد و چه مستحب) و حقیقتاً به آخرت یقین دارند. ۴ آنان از هدایتی (بزرگ) از جانب پروردگشان برخوردارند و

هُمْ الْمُفْلِحُونَ ۵ وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ

ایشان، رستگاران حقیقی اند. ۵ از میان مردم، کسی هست که خریدار سخنان باطل و بیهوده

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۶ أُولَئِكَ

است تا جاهلان (دیگران را) از راه خدا منحرف کند و آن را به مسخره گیرد. چنین کسانی،

هُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۷ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِيَ مُسْتَكْبِرًا

عذابی خوارکننده خواهند داشت. ۷ هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، متکبران پشت می کنند؛ گویی

كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۸

که آن را نشنیده است؛ گویی گوش هایش سنگین است. پس او را به عذابی دردناک بشارت ده. ۸

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ۹

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، باغ های پر نعمت (بهشت) را خواهند داشت. ۹

خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱۰ خَلَقَ

همیشه در آن می ماند. بی شک خداوند (این را) وعده داده است و حقیقتاً آن را محقق خواهد کرد. (آری، اوست که

السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوِنَهَا وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَايَسًا أَنْ تَمِيدَ

شکست ناپذیر و حکیم است. ۱۰ آسمان ها را بدون ستون هایی که آن ها را ببینند، آفرید و در زمین، کوه هایی محکم

بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا

و پابر جا افکند تا شما را نلرزاند، و از هر نوع جنبنده ای، در آن پراننده کرد و از آسمان، آبی نازل کردیم و در زمین،

فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۱۱ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا

از هر گونه (گیاه) نیکو و سودمندی در آن روایندیم. ۱۱ این آفرینش «الله» است؛ پس به من نشان دهید

خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۱۲

که خدایان دیگر چه آفریده اند؟ آری، ستمگران در گمراهی آشکاری قرار دارند. ۱۲

۶. خریداران سخنان بیهوده: یکی از ویژگی‌های سخنان خدا و پیام‌های حکیمانه‌ی او که از طریق پیامبران و امامان به ما رسیده، «رایگان» بودن آن است. خدای مهربان، مهم‌ترین وسیله‌ی رسیدن به سعادت را توسط بهترین بندگان خود در اختیار ما گذاشته و در برابر آن هیچ مزدی از ما نخواست است. یک بار دیگر در آیات ۲ تا ۵ همین سوره دقت کنیم. خداوند، آیات کتاب حکمت‌آموز خویش را در اختیار مردم گذاشته است؛ آیاتی که افراد نیکو را به رشد و کمال هدایت می‌کند و لطف و رحمت خدا را برایشان ارمغان می‌آورد. آن‌ها به وسیله‌ی این آیات نورانی، بهترین راه ارتباط با خالق یکتای خویش را می‌آموزند و به نماز می‌ایستند و با انفاق مال خود، به خدا نزدیک می‌شوند و به برکت قرآن، با جهان پس از مرگ آشنا می‌شوند و به آن یقین پیدا می‌کنند و به زندگی خود هدف می‌بخشند و بدین ترتیب، به هدایت ناب الهی و رستگاری جاودان می‌رسند. این‌ها همه به لطف آیات حکمت‌آموز قرآن به دست می‌آید که رایگان در اختیار انسان‌ها قرار داده شده است؛ اما برخی از انسان‌های ناسپاس و کافرپیشه، به جای بهره‌مندی از این سفره‌ی پاکیزه، دنبال سخنان بیهوده و جاهلانه می‌روند و ظرف جانشان را از آن‌ها پر می‌کنند. این افراد، چنان کوردل هستند که حاضرند برای به دست آوردن سخنان بیهوده، پول خرج کنند و حتی آن را به قیمت‌های گزافی بخرند؛ سخنانی که انسان را از راه خدا منحرف می‌کند و او را به جایی می‌رساند که آیات و نشانه‌های الهی را به مسخره می‌گیرد. این سخنان ممکن است در قالب کتاب‌های کفرآمیز و شرک‌آلود باشد؛ یا فیلم‌های زشت و آلوده؛ یا اشعار انحراف‌آمیز و شیطانی؛ یا ساز و آوازه‌های غافل‌کننده و گمراه‌گر.

آری، هر محتوایی که انسان را از خدا غافل کند و به زشتی و آلودگی بکشاند، نمونه‌ای از «لهوالحدیث» (سخنان بیهوده) است. در روایاتی که از پیشوایان دین به ما رسیده، «غنا»، یکی از نمونه‌های روشن لهوالحدیث برشمرده شده است. منظور از غنا، آوازه‌هایی‌ست که در آن، مفاهیم گناه‌آلود و نادرست با سبک‌های ناشایست خوانده می‌شود و افراد را به نوعی بی‌فکری و غفلت عمیق و چیزی شبیه به سستی و بی‌عقلی وا می‌دارد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «مجلس غنا و خوانندگی باطل، مجلسی‌ست که خدا به اهل آن لطف و توجه نمی‌کند و نمونه‌ای از این آیه است که می‌فرماید: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثِ...» بر اساس روایات، غنا و آوازخوانی‌های باطل و گناه‌آلود، و گوش کردن و دل سپردن به آن، علاوه بر تأثیرات روحی و روانی مخرب، تأثیرات دیگری نیز در زندگی انسان دارد؛ تأثیراتی که شاید با علوم عادی نتوان آن‌ها را تحلیل کرد و پیشوایان معصوم ما با توجه به علوم برتری که در اختیار داشته‌اند، ما را از آن‌ها آگاه کرده‌اند؛ تأثیراتی مانند فقر، گرفتاری و مصایب، مستجاب نشدن دعا، دوری از رحمت خدا، و ایجاد نفاق و دورویی. پس مبدا ما که پیرو مکتب قرآن و اهل‌بیت‌ایم، در چنین دامی فرو افتیم.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا

بهراستی به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) که «شکر خدا را به جای آور». (آری، هر کس سپاسگزاری کند، فقط به سود خود

يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾ وَإِذْ قَالَ

سپاسگزاری کرده است، و هر کس ناسپاسی کند، (صرفاً به خود زیان زده است؛ زیرا) خدا از جهانیان بی نیاز است. ۱۲. زمانی (را یاد

لُقْمَانَ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنِي لِاتِّشْرِكِ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ

کن) که لقمان در حالی که پسرش را نصیحت می کرد، به او گفت: «پسر عزیزم، به خدا شرک نوز؛ که شرک،

لظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ

ستم بزرگی ست. ۱۳. به انسان در مورد پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش، او را با ضعف روزافزون حمل کرد، و

وَهَنًا عَلَيَّ وَهْنٌ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ

(کودک) پس از دو سال، از شیر گرفته می شود. (آری، به انسان سفارش کردیم) که شکرگزار من و پدر و مادرت باش.

إِلَى الْمَصِيرِ ﴿۱۴﴾ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ

بلاگشت (همه) فقط به سوی من است. ۱۴. (البته) اگر تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا چیزی را که هیچ اطلاعی از

بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ

(حق بودن) آن نداری، شریک من سازی، از آنان اطاعت نکن و در دنیا به نیکویی با آنان معاشرت کن، و (در هر حال،) از راه

سَبِيلٍ مَنْ أَنَابَ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا

کسی که (خالصانه) به پیشگاه من رجوع می کند، پیروی کن. پس از این (دنیا)، بلاگشت شما فقط به تود من است. پس شما را از

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ يَبْنِيٰ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

کراهی که می کردید، آگاه خواهیم کرد. ۱۵. (لقمان در ادامه ی پندهایش گفت:) «پسر عزیزم، اگر عمل تو، به سنگینی

فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ

دانه ی خردلی باشد و در صخره ای قرار داشته باشد، یا در آسمان ها یا در زمین (پنهان باشد)، خدا آن را (در قیامت برای محاسبه)

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿۱۶﴾ يَبْنِيٰ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرًا بِالمَعْرُوفِ

خواهد آورد؛ زیرا خدا باریک بین و آگاه است. ۱۶. «پسر عزیزم، نماز را کامل و بی نقص به جای آور و به کار شایسته فرمان ده و از

وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ

کار ناشایست نهی کن و در برابر مشکلاتی که به تو می رسد، صبر کن؛ که این (صبر)، از کراهی هایست که برای آن، اراده ی

الْأُمُورِ ﴿۱۷﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

قطعی لازم است. ۱۷. «و از روی تکبر، از مردم رو برمگردان و با سرمستی و غرور در زمین راه مرو؛

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۸﴾ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ

زیرا خدا هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. ۱۸. «در راه رفتن ات معتدل باش و (هنگام

وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿۱۹﴾

صحبت کردن،) صدایت را پایین بیاور؛ چراکه زشت ترین صداها، صدای خران است. ۱۹

صدای خران است. ۱۹

۱۶ تا ۱۹. لقمان حکیم و پندهای حکمت‌آموز: این آیات، پندهای لقمان حکیم به فرزندش را بازگفته، در اینجا به چهار پند او اشاره می‌شود: ۱- در آیه‌ی ۱۶ می‌خوانیم که لقمان به فرزندش فرمود: «پسر جان، اگر عمل تو به سنگینی دانه‌ی خردلی باشد و در صخره‌ای قرار داشته باشد یا در آسمان‌ها یا در زمین پنهان باشد، خدا آن را در قیامت برای محاسبه خواهد آورد؛ زیرا خدا باریک‌بین و آگاه است.» «خردل»، گیاهی با دانه‌های بسیار کوچک است. توجه به این حقیقت که کوچک‌ترین اعمال انسان از خدا مخفی نیست و در قیامت، تمام کارهای ریز و درشت انسان آورده می‌شود و او در باره‌ی آن‌ها بازخواست خواهد شد، یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده‌ی انسان از کارهای بد و نیز مهم‌ترین عامل برای مراقبت و اصلاح خویشتن است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «از گناهان کوچک بپرهیزید؛ چراکه سرانجام کسی از آن بازخواست می‌کند. ممکن است یکی از شما بگوید: گناه می‌کنم و بعداً استغفار می‌نمایم؛ ولی خدا [در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی یس] می‌فرماید: ما تمام آنچه را که از پیش فرستاده‌اند و همچنین آثارشان را [که پس از مرگ به جا می‌گذارند] می‌نویسیم و همه چیز را در نوشته‌ای روشن ثبت کرده‌ایم...» ۲- آیه‌ی ۱۸ می‌فرماید: «از روی تکبر از مردم رو برگردان.» یکی از صفات زشت و ناپسند، تکبر است. قرآن کریم و پیشوایان معصوم ما بارها از این صفت نهی کرده و مردم را به تواضع و فروتنی و گشاده‌رویی فرا می‌خوانده‌اند.

در حدیثی می‌خوانیم که شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست پند و نصیحت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «با برادر مسلمانان با روی گشاده برخورد کن.» در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «زینت انسانِ باشرافت، تواضع است.» ۳- «با سرمستی و غرور در زمین راه مرو.» درست است که راه رفتن، موضوعی ساده است؛ ولی همین عمل می‌تواند بیانگر حالات روحی انسان و شخصیت او باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله از راه رفتن مغرورانه و متکبرانه نهی کرد و فرمود: «کسی که لباسی بپوشد و با آن کبر بورزد، خداوند او را در کنار دوزخ به قعر زمین می‌فرستد و هم‌نشین قارون خواهد بود؛ چرا که او نخستین کسی بود که غرور و کبر را بنیاد نهاد.» ۴- در آیه‌ی ۱۹ می‌خوانیم: «هنگام صحبت کردن، صدایت را پایین بیاور؛ زیرا زشت‌ترین صداها، صدای خران است.» هرچند این پند نیز در ظاهر ساده است، به نکته‌ی مهمی در باره‌ی آداب معاشرت اشاره می‌کند. برخلاف برخی از جاهلان که می‌پندارند داد و فریاد کردن و نعره کشیدن، نشانه‌ی قدرت و بزرگی‌ست، لقمان حکیم آن را نشانه‌ی بی‌شخصیتی و بی‌عقلی می‌داند و یادآور می‌شود که نعره و فریاد یک نفر، هر قدر هم بلند باشد، به نعره و فریاد خران نمی‌رسد؛ بر اساس فرمایش پیشوایان معصوم ما، نه‌تنها بلند صحبت کردن بی‌مورد، زشت است، عطسه‌ی بلند نیز ناپسند است و انسانِ باایمان در هر حالتی باید آداب حضور در جمع را رعایت کند.

الْمَرْتَوَانَ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ

آیا توجه نکرده‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌هاست و آنچه را که در زمین است، در جهت منافع (و کمال) شما، رام و مسخر کرده، و
عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ

نعمت‌هایش را که آشکار و پنهان است، برایتان گسترش داده و بر شما تمام کرده است؟ برخی از مردم، بدون هیچ دانشی، و بدون این که
بَغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿۲۰﴾

هدایت شده باشند، (بدون داشتن) هیچ کتاب روشنگری، در باره‌ی خدا بحث و جدل می‌کنند. ۲۰ هنگامی که به آنان گفته شود «از آنچه
مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَنْبِئُكَ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ

خدا نازل کرده، پیروی کنید، می‌گویند: «نه!» بلکه از آنچه اجداد و نیاکانمان را بر آن (معتقد) یافتیم، پیروی می‌کنیم.» آیا (از

الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۲۱﴾

اجدادشان پیروی می‌کنند؟) هر چند شیطان آنان را به عذاب آتش شعله‌ور دعوت کند؟ ۲۱ هر کس در حالی که نیکوکار است،
وَجْهَةً إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ

وجود خود را تسلیم خدا کند و (تصمیم‌گیری برای) خویش را به او سپارد، بی‌گمان به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده است.

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۲۲﴾

(آری،) فرجام همه‌ی کارها، تنها به دست خداست. ۲۲ هر کس کفر ورزد، نباید کفرش تو را آندوهگین کند. بازگشت آنان

مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

فقط به نزد ماست؛ سپس آنان را از کارهایشان باخبر می‌کنیم. خداوند، (اسرار) درون سینه‌ها را به خوبی می‌داند.

﴿۲۳﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۲۴﴾

۲۳ اندکی آنان را بهره‌مند می‌کنیم، و آنگاه ایشان را به عذابی سخت گرفتار خواهیم کرد. ۲۴

وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ

اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً می‌گویند: «الله.» بگو: سپاس

الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾

و ستایش، از آن خداست. (آری،) بیشتر آنان نمی‌دانند. ۲۵ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط برای

وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۶﴾

خداست. این خداست که بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. ۲۶ اگر تمام درختان زمین، قلم می‌شد،

مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَ الْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ

(و دریاها مرکب می‌شدند، و) پس از (تمام شدن) دریاها، هفت دریای دیگر) به آن‌ها اضافه می‌شد،

مَا نَفَدَتْ كَلِمَتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾

سخنان خدا تمام نمی‌شد. خداوند، شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۲۷ آفرینش و زنده کردن

وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنْ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۲۸﴾

(تمام) شما (پس از مرگ)، فقط مانند (آفرینش و زنده کردن) یک نفر است. خداوند، بسیار شنوا و بیناست. ۲۸

۲۴. لذتی زودگذر؛ رنجی طولانی: قرآن کریم بارها به مردم توصیه کرده است که در زمین سیر و سیاحت کنند و در مورد آثار به‌جامانده از اقوام گذشته بیندیشند. یکی از فایده‌های جهان‌گردی این است که انسان به بناهای تاریخی و خالی از سکنه‌ی شهرها و آبادی‌های ویران‌شده می‌نگرد و با خود می‌اندیشد که چه‌بسیار انسان‌هایی که در این قصرها، خانه‌ها، باغ‌ها و شاید زندان‌ها و سپاه‌چال‌ها زندگی کرده‌اند، خندیده‌اند، گریسته‌اند، عروسی‌ها گرفته‌اند و عزاها برپا کرده‌اند، لذت‌ها برده‌اند یا رنج‌ها کشیده‌اند، و هم‌اکنون هیچ خبری از آنان نیست؛ نه صدایی، نه آوایی، نه زمزمه‌ای و نه همه‌های! در این هنگام، این آیه از قرآن چه خواندنی‌ست: «چه‌بسیار نسل‌هایی را پیش از آنان هلاک کردیم. آیا کسی از آنان را می‌یابی، یا هیچ زمزمه و صدای آهسته‌ای از آنان می‌شنوی؟»

به‌راستی ستمگرانی که شلاق به دست بر سر بیچارگان کوفتند، پادشاهانی که از سرهای مردم مناره‌ها ساختند، دزدانی که دست‌رنج مردم را غارت کردند، و کافران مغروری که به پیامبران خدا دهن کجی کردند و آنان را دروغ‌گو شمردند، کجا هستند؟ کجا هستند آنان که بلند بلند می‌خندیدند و برای خود فنایی نمی‌پنداشتند و گمان می‌کردند همیشه خواهند بود؟! شاید اکنون که ما به ویرانه‌های خانه‌هایشان می‌نگریم - اگر ویرانه‌ای مانده باشد - قرن‌ها و بلکه هزاران سال از مرگشان گذشته باشد؛ هزاران سال رنج و عذاب و بدبختی، در برابر چندده سال سرمستی و خوش‌گذرانی‌های حرام! به‌راستی آیا آن لذت‌های زودگذر، ارزش چنین رنج طولانی را داشت؟ خداوند در آیه‌ی مورد بحث و آیه‌ی پیش از آن، به پیامبر خود دل‌داری می‌دهد که مبدا از کفر و لجاجت کافران غمگین شود، و مبدا مال و ثروت و خوشی‌های ظاهری‌شان، به روحیه‌ی محکم او ضربه وارد کند. همه‌ی این‌ها، نعمت‌های زودگذر خداست که به زودی از آنان گرفته می‌شود، و به جای آن، عذابی شدید و دائمی، وجودشان را فرا می‌گیرد. پیشوایان فرزانه‌ی ما نیز بارها به این نکته اشاره کرده و ما را از استفاده‌ی نادرست از زندگی گذرای دنیا بازداشته‌اند. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «در لذتی که پس از آن آتش باشد، هیچ خیری نیست.» در روایت دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: «در لذتی که پشیمانی به بار آورد، هیچ خیری نیست.» البته کوتاهی عمر دنیا هرچند موجب حسرت طولانی دشمنان خدا خواهد بود، برای دوستان خدا نعمتی بزرگ محسوب می‌شود؛ زیرا آنان می‌دانند که خوب و بد آن می‌گذرد، و آنچه می‌ماند، فرجام نیک و آخرت جاودان است. امام سجاد علیه السلام در وصف چنین بندگان می‌فرماید: «آنان روزهایی کوتاه [و گذرا] را با صبر و شکیبایی سپری کردند و پس از آن به انجامی نیکو و راحتی طولانی دست یافتند.»

الْمَرْتَرَانَ اللَّهُ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

آیا ندیده‌ای که خدا (با آمدن بهار، از ساعات شب می‌کاهد و) شب را در روز داخل می‌کند، و (با آمدن پاییز، از ساعات روز می‌کاهد) و سَحَرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ رُزُقًا رُزُقًا فِي رُزُقٍ مَا رُزِقَ وَمَا رُزِقَ إِلَّا بِرُزُقٍ مُّسَمًّى وَرُزُقًا رُزُقًا فِي رُزُقٍ مَا رُزِقَ وَمَا رُزِقَ إِلَّا بِرُزُقٍ مُّسَمًّى؟

اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا

و (آیا نمی‌دانی که) خدا از کارهایتان آگاه است؟ ۲۱ (این همه توانایی و دانایی)، از آن روست که فقط خدا حق است و آنچه به جای او می‌پرستند، باطل است، و فقط خدا بلندمرتبه و بزرگ است. ۲۰ آیا توجه

أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ ۚ

فمی‌کنی که کشتی‌ها به لطف خدا در دریاها روان‌اند تا (او) برخی از نشانه‌های خود را به شما نشان دهد؟ به راستی در این

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۲۱﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ

(پدیده)، نشانه‌هایی (بزرگ) برای همه‌ی کسانی‌ست که بسیار صبور و شکرگزار هستند. ۲۱ هنگامی که موجی همچون پاره‌های موج کالظلل دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم الى

الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ

گفوری ۲۲ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَآخِشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي

پیمان شکن و ناسپاس، آیات و نشانه‌های ما را انکار می‌کنند. ۲۲ ای مردم، خود را از (خشم) پروردگارتان حفظ کنید و از روزی بترسید که

وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازِعٌ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ

پدری به جای فرزندش حقی را ادا نمی‌کند، و هیچ فرزندی (نیز) از طرف پدرش حقی را ادا نمی‌کند. بی‌گمان وعده‌ی خدا حقی است.

اللَّهُ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ

پس مبادا زندگی دنیا، شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) بسیار فریبنده، شما را نسبت به (آمزش) خدا فریب دهد و در برابر او

الْغُرُورُ ﴿۲۳﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ

کستاخ کند. ۲۳ به راستی آگاهی از زمان قیامت فقط نزد خداست و او (ست که) باران را نازل می‌کند و (از زمان و کیفیت) و يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا

آن خبر دارد، و تنها او به طور دقیق) از آنچه در رحم‌ها وجود دارد، آگاه است، و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد، و

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۲۴﴾

هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین خواهد مرد (؛ ولی خدا از همه‌ی این امور آگاه است)؛ زیرا خدا بسیار دانا و آگاه است. ۲۴

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ آيَاتُهَا ۲۰

۳۳. روزی که پدر و فرزند نیز به جای یکدیگر جزا نمی‌بینند: بدون شک یکی از محکم‌ترین رابطه‌های احساسی، رابطه‌ی پدر و مادر با فرزندانشان است. این احساس که به طور غریزی و خدادادی در وجود همه‌ی انسان‌ها نهفته شده، باعث می‌شود که آنان به شدت از فرزندانشان حمایت کنند و به آنان در برابر مشکلات و موانع زندگی‌شان یاری رسانند. اما از آیات نورانی قرآن استفاده می‌شود که با فرا رسیدن رستاخیز و زنده شدن مردگان در جهان آخرت، این رابطه‌ی احساسی از میان انسان‌ها رخت برمی‌بندد و پدران و فرزندان که زمانی حاضر بودند جان خود را برای هم فدا کنند، مانند بیگانگان می‌شوند؛ چراکه معادلات زندگی دنیا در آنجا تغییر می‌کند و اختیاراتی که انسان‌ها در دنیا داشته‌اند، از ایشان گرفته می‌شود. شاید در دنیا پدرانی به خاطر مقام والای اجتماعی یا ثروت فراوان یا درخواست و التماس می‌توانستند فرزندان مقصر خود را از چنگ قانون و مجازات برهانند.

همچنین شاید در دنیا فرزندان می‌توانستند بر اشتباهات و ستم‌های پدرانشان سرپوش گذارند و آنان را قهرمانانی بزرگ و فداکار جلوه دهند! چراکه دنیا سرای اختیار انسان است و انسان‌ها در موارد فراوانی می‌توانند حقیقت را پنهان کنند؛ اما اکنون که انسان‌ها از مرحله‌ی اختیار گذشته‌اند و به جهان قیامت وارد شده‌اند، دیگر از ارتباط پدر و فرزندی خبری نیست. هیچ حقیقتی پوشیده نمی‌ماند و تمام حقایق آشکار می‌شود. گذشته از این، شاید در بسیاری از موارد که پدران و مادران برای فرزندان خود سپر بلا می‌شدند، ضرر و زیان مالی و یا جانی محدودی می‌دیدند و حداکثر جان خود را از دست می‌دادند؛ اما پذیرفتن مسئولیت گناهان فرزند یا پدر و مادر در آخرت، به پذیرفتن عذابی منجر می‌شود که به فرموده‌ی امیر مؤمنان علی علیه السلام آسمان‌ها و زمین طاقت آن را ندارند. از این رو اگر - به فرض محال - چنین امکانی هم وجود داشته باشد، هیچ‌کس حاضر به تجربه‌ی آن نخواهد شد. خدای بزرگ در آیات ۳۴ تا ۳۷ سوره‌ی عبس می‌فرماید: «در روز قیامت، انسان از برادر، مادر، پدر، زن و فرزندانش می‌گریزد؛ زیرا در آن روز، هر کس وضعیتی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌کند.» البته این واقعیت، یک استثنا دارد. طبق آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، افراد باایمان و نیکوکار در قیامت برای فرزندان و پدران خود و بسیاری از مردم دیگر شفاعت می‌کنند. البته باید توجه داشته باشیم که شفاعت، نوعی عفو و بخشش الهی است که به درخواست شفاعت‌کنندگان به برخی از گناهکاران می‌رسد و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اجازه‌ی خدا برای کسی شفاعت کند. همچنین بر اساس آموزه‌های دین، تنها کسانی مشمول شفاعت می‌شوند که لیاقت و شایستگی آن را داشته باشند، و در حقیقت، شفاعت بندگان خوب خدا برای گناهکاران، نوعی یاری و حمایت خدا برای برخی از بندگان است که هرچند به خدا ایمان داشته‌اند، به سبب برخی اشتباهات نمی‌توانند به بهشت برسند و به عفو و بخشش خدا نیاز دارند؛ اما هیچ‌گاه دشمنان خدا و کسانی که با لجابت و تکبر با خدا و پیامبران او مخالفت کرده‌اند، به شفاعت دوستان او نخواهند رسید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

الْم ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَارَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
الف، لام، میم. ۱. نازل کردن این کتاب که هیچ شک در آن وجود ندارد (و سراسر حق و حقیقت است)، از جانب مالک و صاحب اختیار

﴿۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا
جهانیان است. ۲. آیا می‌گویند «قرآن را از خود یافته است»؟ (هرگز!) بلکه آن حق و حقیقت است که از جانب پروردگارت

مَا آتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳﴾ اللَّهُ
است تا مردمی را که هیچ هشدار دهنده‌ای پیش از تو نزدشان نیامده است، هشدار دهی؛ باشد که هدایت شوند. ۳. «اللَّهُ»

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
کسیست که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش دوره آفرید. آنگاه بر تخت

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ
فرمان‌روایی (جهان) مستقر شد (و شروع به حکمرانی کرد). شما جز او هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۴﴾ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ
ندارید. آیا پند نمی‌گیرید؟ ۴. کارهای جهان را از (عالم) بالا تدبیر می‌کند و به زمین می‌رساند. سپس در دوره‌ای

يَعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿۵﴾
که مقدارش به اندازه‌ی هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمردید، امور عالم بالا می‌رود و نزد او می‌رسد. ۵

ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۶﴾ الَّذِي
این است آن (خدایی) که از پنهان و آشکار آگاه و شکست‌ناپذیر و مهربان است؛ ۶. همو که

أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿۷﴾ ثُمَّ
هر چه آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. ۷. سپس نسل او را از (نطفه که)

جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ﴿۸﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ
عصره‌ای (از گل وجود انسان است)، یعنی (همان) آب (به‌ظاهر) پست و بی‌ارزش، قرار داد. ۸. آنگاه او را کامل و معتدل کرد

فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ
و از روح خویش در او دمید، و برای شما گوش و چشم و دل پدید آورد؛ (اما) اندکی

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿۹﴾ وَقَالُوا آءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَتَأْتِنَا
(از شما) شکرگزاری می‌کنید؟ ۹. (کافران) گفتند: «آیا زمانی که (خرات خاک شدیم و) در زمین ناپدید شدیم، آیا به‌راستی در

خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿۱۰﴾ قُلْ يَتَوَفَّاكُم
آفرینش جدیدی در می‌آییم؟! «حقیقت این است که آنان، روبه‌رو شدن با پروردگارتان را انکار می‌کنند. ۱۰. بگو؛ فرشته‌ی مرگ

مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي يُكَلِّمُكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾
که بر شما گمارده شده است، (جان) شما را کامل می‌گیرد. آنگاه فقط به پیشگاه پروردگارتان بلاگردانده می‌شوید. ۱۱

۷ تا ۹. هر چه آفرید، نیکو آفرید: موزه‌ها، کتابخانه‌ها، نمایشگاه‌های آثار هنری، اداره‌های ثبت اختراعات و ... نشان‌دهنده‌ی انواع و اقسام پدیده‌هایی هستند که از خلاقیت انسان‌ها نشأت گرفته‌اند. هر یک از این پدیده‌ها، آفرینشی علمی یا هنری‌ست که ذوق و دانش و توانایی پدیدآورنده‌ی خود را نمایش می‌دهد. اما فراتر از همه‌ی این پدیدآورندگان، خالقی هنرمند، دانا و نیرومند وجود دارد که تابلویی به وسعت جهان آفرینش پدید آورده است؛ تابلویی بی‌نظیر و بدون کمترین نقص و اشتباه که عناصر آن در حال حرکت و رشد و تکامل هستند و لحظه‌به‌لحظه به آن افزوده و از آن کاسته می‌شود. این اثر هنری، از هیچ نمونه‌ی دیگری اثر نپذیرفته و نشانگر ذوق و صف‌ناشدنی نقاش زبردست آن است.

آفرینش کهکشان‌ها، منظومه‌ها، ستارگان، سیاره‌ها، موجودات بی‌جان و جاندار؛ زندگی گیاهان، حشرات، پرندگان، پستانداران؛ حیات عجیب سلول‌ها و انواع و اقسام آنان و ارتباطشان با هم؛ اتصال رشته‌های عصبی در بدن یک موجود زنده؛ سیستم تولید مثل در موجودات گوناگون، فرایند مرگ و حیات در میان موجودات و ... هر یک بخشی از این اثر هنری بی‌نظیر است که خود از میلیون‌ها و میلیارد‌ها اثر هنری کوچک‌تر تشکیل شده است. در میان این آثار - که یکی از دیگری زیباتر است - یک کار هنری ارجمند وجود دارد؛ اثری که خدا پس از آفرینش آن به خود آفرین گفت و خویشتن را «بهترین آفریننده» معرفی کرد؛ چراکه او موجودی را آفریده بود که به‌ظاهر از ناچیزترین اشیاء - یعنی خاک - پدید آمده، اما نیرویی در او نهفته شده که می‌تواند او را به والاترین درجات رشد و ترقی در جهان برساند؛ درجاتی که حتی فرشتگان هم از رسیدن به آن ناتوان‌اند. آری، خدا به آفرینش انسان دست زد و نخستین انسان‌ها را از خاک آفرید و سپس مقرر کرد که نسل آن دو از طریق ازدواج و تولید مثل ادامه یابد؛ اما نکته‌ی بسیار مهم این آفرینش این بود که خدا به انسان نگاه ویژه‌ای داشت و او را مورد توجه خاص قرار داده بود. قرآن از این عنایت خاص، به «دمیده شدن روح خدا در انسان» تعبیر کرده است. هرچند ما از چگونگی روح و دمیده شدن آن در وجود خود خبر نداریم، شاید معنای آن این باشد که وجود انسان، با وجود خدا پیوندی بسیار محکم و پیچیده خورده و توانایی رشد و کمال بی‌نهایت و برخوردارگی از زندگی جاودان و بهره‌مندی از لطف و عنایت ابدی خدا را دارد. خداوند در آیه‌ی ۹ به این حقیقت اشاره می‌کند و به یاد انسان‌ها می‌آورد که یکی از نعمت‌های بزرگ او به آن‌ها، قرار دادن ابزار شناخت و تحلیل واقعیت‌هاست. انسان‌ها از طریق حواس پنجگانه - به ویژه شنوایی و بینایی - واقعیت‌های جهان را درک می‌کنند و به وسیله‌ی عقل، آن‌ها را تحلیل می‌کنند. ما در موجودات دیگر سراغ نداریم که گروهی از جانداران، فراتر از غریزه‌ی طبیعی خود، به اختراع یا اکتشافی دست زده باشند و نسلی از نسل پیشین خود پیشرفته‌تر باشد؛ ولی انسان چنین استعدادی را دارد.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

اگر آن زمان را می‌دیدى که گنه‌گران در پیشگاه پروردگشان سر به زیر افکنده‌اند (و می‌گویند): «پروردگارا، حقیقت را دیدیم

و شنیدیم؛ پس ما را بزرگ‌دان تا کار شایسته کنیم که ما به یقین رسیدیم» (قطعاً با صحنه‌ی هولناکی مواجه می‌شدى).

﴿۱۲﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ

۱۲ اگر می‌خواستیم، مسلماً هدایت هر کسی را در اختیار خودش می‌گذاشتیم؛ ولی این سخن

مِنِّي لِأَمَلَانٍ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾

از جانب من قطعی شده است که حتماً دوزخ را از همه‌ی جن‌ها و انسان‌ها (ای گنه‌کار) پر خواهم کرد. ۱۳

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ

پس (به آنان گفته می‌شود): به سزای این‌که روبه‌رو شدن با امر و تان را فراموش کردید، (طعم عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را

و ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ

فراموش می‌کنیم، و (اینک، طعم) عذاب جاودان را به کیفر کارهایی که می‌کردید، بچشید. ۱۴ فقط کسانی به آیات

بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ

و نشانه‌های ما ایمان دارند که چون به آیات ما متذکر می‌شوند، بی‌آن‌که تکرر و زنند، سجده‌کنان (به خاک) می‌افتند، و در

رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۵﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ

حالی که او را می‌ستایند، (از هر عیب و نقصی) مزه‌اش می‌شمرند. ۱۵ (در نیمه‌های شب، برای عبادت) بستر (گرم)

عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

را رها می‌کنند، و در آن حال، پروردگشان را با ترس و امید می‌خوانند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، (در راه خدا)

يُنْفِقُونَ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ

انفاق می‌کنند. ۱۶ پس هیچ‌کس از آنچه برایش پنهان شده، خبر ندارد؛ چیزهایی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست؛ تا

جَرَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا

پاداشی باشد در برابر کارهایی که می‌کردند. ۱۷ آیا کسی که مؤمن است، مانند کسی است که نافرمان است؟

لَا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ

(هرگز) برابر نیستند. ۱۸ اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، باغ‌هایی (از بهشت) دارند که در آن‌ها وارد می‌شوند

جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا

و می‌آرامند؛ (بهشت‌هایی) که وسیله‌ی پذیرایی (آن‌ها) است؛ به پاداش کارهایی که می‌کردند. ۱۹ اما نافرمانان،

فَمَا لَهُمْ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا

جایگاه‌شان آتش است. هرگاه بخواهند از آن بیرون آیند، به آن بازگردانده می‌شوند

وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۰﴾

(و به آن‌ها گفته می‌شود): عذاب آتش را که دروغ می‌شمردید، بچشید. ۲۰

۱۵ تا ۱۷. هیچ کس نمی‌داند که چه پاداش بی‌ظنیری برایش پنهان شده است: خدای مهربان در این آیات از بندگان خوب خود سخن می‌گوید؛ بندگان که او را دوست دارند و او نیز آنان را دوست دارد و پاداشی وصف‌ناشدنی برایشان در نظر گرفته است. این آیات به سه ویژگی مهم افراد بالیمان اشاره می‌کند: ۱- آنان در برابر آیات و نشانه‌های خدا بی‌تفاوت نیستند؛ بلکه با دیدن نشانه‌های قدرت و عظمت خدا در جهان هستی و شنیدن آیات او که بر پیامبرش نازل فرموده، به خدا توجه می‌کنند و در پیشگاه او به خاک می‌افتند و در برابر شکوه و بزرگی‌اش اظهار کوچکی و فروتنی می‌کنند. ۲- آنان در تاریکی شب و در آن هنگام که همگان به خواب رفته‌اند و از هیاهوی کار روزانه خبری نیست، از بسترهایشان برمی‌خیزند و به نماز و راز و نیاز با پروردگار مهربان خود مشغول می‌شوند. پیشوایان معصوم ما بارها پیروانشان را به شب‌زنده‌داری و نماز و عبادت شبانه - به‌ویژه در دقایق سحر و پیش از اذان صبح - توصیه کرده و برای آن پاداش فراوانی برشمرده‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هیچ کار خوبی نیست مگر این‌که پاداش روشنی در قرآن برای آن بیان شده است؛ مگر نماز شب که خدای بزرگ، ثواب آن را به سبب اهمیتش روشن بیان نکرده است.»

البته ممکن است همه‌ی ما توفیق این را نداشته باشیم که هر شب برای عبادت و راز و نیاز بیدار شویم؛ ولی چه مانعی دارد که بعضی از شب‌ها برای مناجات با خدا برخیزیم و با منبع علم و قدرت و مهربانی خلوت کنیم. ۳- به مستمندان و فقرا توجه و به آنان انفاق می‌کنند. سپس خدا در آیه‌ی ۱۷، در جمله‌ای کوتاه، همگان را برای به دست آوردن پاداش‌های بی‌ظنیر جهان آخرت تشویق کرده، می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌داند که چه چیزهایی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست، برای آنان پنهان شده است.» آری، واقعیت این است که نسبت دنیا به آخرت، مانند نسبت عالم جنینی به دنیاست و ما تصوّر روشنی از پاداش‌های بی‌ظنیر آن نداریم و تنها با توصیف‌هایی مبهم از وجود آن اطلاع پیدا کرده‌ایم. آیا جنینی که در محیطی تنگ و تاریک زندگی می‌کند، از دنیا و خورشید و ستارگان و از غذاهای رنگانگ و لباس‌های زیبایش خبر دارد؟! اما خدای مهربان به ما خبر داده که پاداش‌هایی وصف‌ناشدنی در انتظار ماست که با دیدنش چشمانمان روشن می‌شود. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که خدا می‌فرماید: «برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی را فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به فکر کسی هم نگذشته است.» خوب است بدانیم که آیه‌ی ۱۵، نخستین آیه‌ی سجده‌ی واجب در قرآن است، و چنانچه کسی تمام آن را تلاوت کند یا از دیگری بشنود، واجب است سجده کند. البته برای چنین سجده‌ای وضو واجب نیست؛ ولی احتیاط واجب این است که پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح است.

۲۱. مجازات‌های تربیتی: «چوب معلّم» برای همه‌ی ما عبارتی آشناست که جدی یا شوخی آن را دیده یا وصفش را شنیده‌ایم. هرچند در روش‌های جدید آموزشی، اثری از چوب و فلک نیست، همیشه و همه جا، «تنبیه» - در کنار تشویق - یکی از بازوان مؤثر تربیت شمرده شده که در صورت انجام درست و موقّع می‌تواند آثاری مناسب در وجود افراد داشته باشد. این روش تربیتی را در افعال پروردگار حکیم نیز می‌توان مشاهده کرد. در واقع می‌توان گفت که خدای بزرگ، چهار نوع مجازات دارد. یک مجازات، مربوط به جهان پس از مرگ و مخصوص دشمنان و کافران لجوج و مغرور می‌شود که در حقیقت، کیفر انکار حق و ظلم و ستم و تجاوز آنان به بندگان خداست و از خشم و غضب خدا سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد. نوع دوم نیز به جهان پس از مرگ مربوط می‌شود؛ با این تفاوت که مربوط به افرادیست که با خدا دشمنی نمی‌ورزیدند؛ بلکه به سبب فریب خوردن از شیطان و هوس‌های زودگذر، به گناهیانی دست زده‌اند که باید بر اساس عدالت خدا، مجازات آن‌ها را ببینند و پس از آن وارد بهشت شوند. سومین مجازات، مربوط به دنیا و امت‌های گنه‌کار و افرادیست که به عمد و از روی لجاجت و پس از دیدن معجزات پیامبران، با خدا دشمنی می‌کنند. این افراد پس از تمام شدن مهلت مقرر زندگی‌شان و صادر شدن فرمان عذاب از سوی خدا، همچون علفی خشک و بی‌مصرف از مزرعه‌ی دنیا درو و به زباله‌دان هستی ریخته می‌شوند؛ افرادی مانند قوم نوح، قوم لوط، قوم عاد و قوم ثمود. چهارمین نوع از مجازات‌های خدا - که آیه‌ی مورد بحث به آن اشاره می‌کند - «مجازات‌های تربیتی» است؛ مجازات‌هایی که از لطف او برمی‌آیند. خدای مهربان برای هدایت بندگان خود، پیامبرانش را به سوی آنان روانه می‌کند. در این میان، گروهی ایمان می‌آورند، و گروهی راه انکار را پیش می‌گیرند. بر اساس آیات قرآن، معمولاً خدا به منکران و کافران مهلت می‌دهد و آنان را به برخی از مشکلات مبتلا می‌کند تا شاید این مشکلات باعث شود که از خواب غفلت برخیزند و از راه اشتباه خود بازگردند و به درگاه خدا توبه کنند؛ مشکلاتی مانند بیماری و قحط. آیه‌ی ۱۳۰ سوره‌ی اعراف می‌فرماید: «ما فرعونیان را به خشک‌سالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم تا مگر پند گیرند.» آیه‌ی ۹۴ همان سوره، در قالب یک قاعده‌ی کلی می‌فرماید: «ما در هیچ شهری پیامبری نفرستادیم مگر این‌که اهالی آن را به تهی‌دستی و سختی و رنج و بیماری دچار کردیم تا مگر [به پیشگاه ما] فروتنی و زاری کنند.» البته این مجازات‌ها معمولاً آخرین فرصتیست که به انسان‌ها داده می‌شود، و در صورت بی‌توجهی، به سه نوع مجازات دیگر تبدیل خواهد شد. از روایات استفاده می‌شود که گاهی افراد باایمان نیز به سبب گناهان و اشتباهاتشان، دچار مشکلاتی می‌شوند تا متوجه خطاهایشان شوند و توبه کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ^ج

ای پیامبر، خود را از (خشم) خدا حفظ کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن؛ زیرا خدا همواره

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ^۱ وَأَتَّبِعْ مَا يوحىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ^ج إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ^۲ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ^ج

بسیار دانا و حکیم است. ۱. و از آنچه از جانب پروردگارت به تو وحی می شود، پیروی کن؛ زیرا خداوند همواره از کارهایتان آگاه است. ۲. و بر خدا توکل کن؛ و

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ^۳ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ^ج وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تَظْهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ^ج

همین که کار تو به خدا سپرده شود، کافی است. ۳. خدا در وجود هیچ کسی دو قلب (و دو عقیده‌ی مختلف) قرار نداده است. و همسران تان را که مورد «ظهار» قرار می دهید، مادران شما قرار نداده،

وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ^ج ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ^ج وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ^۴ أَدْعُوهُمْ

و فرزندخوانده‌های شما را پسران تان قرار نداده است. این (فقط) سخنی (غیر حقیقی) است که شما به زبان تان می‌رانید. و خدا حق را می‌گوید، و او به راه (راست) هدایت می‌کند. ۴. پسرخواندگان تان

لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ

را (هنگام صدازدن یا معرفی کردن)، به پدران شان نسبت دهید؛ که این نزد خدا عادلانه‌تر است. و اگر پدران شان را نمی‌شناسید، (این فرزندان،) پدران و دوستان دینی شما هستند (و آنان را به نام برادر و دوست صدا بزنید). (البته) در آنچه دچار

أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ^ج وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ^۵ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ^ج وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ^ج وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ

اشتباه شده‌اید، گاهی بر شما نیست؛ ولی (در مورد) آنچه دل‌هایتان تعمد داشته است، (بازخواست خواهید شد). خداوند بسیار آموخته و مهربان است. ۵. پیامبر (در همه‌ی امور)، پیامبر از خود مؤمنان، به آنان سزاوارتر است، و همسرانش (مانند) مادران آنان هستند و در کتاب خدا، خوشاوندان از مؤمنان

اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ ^ج إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا ^ج كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ^۶

و مهاجران (برای لوث بردن) سزاوارترند. البته اگر در مورد دوستان تان کار شایسته‌ای کنید

و به اولیای شما معروفانه کار پسندیده‌ای کرده‌اید. این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است. ۶

۶. اطاعت محض از فرمان پیامبر ﷺ: بزرگ‌ترین ویژگی ادیان آسمانی، «تسلیم بودن بندگان در برابر خدا» است. این موضوع چنان مهم است که آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی آل‌عمران، محتوای اصلی دین را تسلیم می‌شناساند. از سوی دیگر می‌دانیم که خدای بزرگ با همه‌ی انسان‌ها ارتباط مستقیم ندارد و پل ارتباطی ما با پروردگاران، پیامبران او هستند. پس تسلیم در برابر خدا، جز با تسلیم در برابر پیامبران او ایجاد نمی‌شود. از این رو قرآن بارها به مسلمانان یادآوری کرده که باید کامل و بی‌چون و چرا در برابر پیامبر ﷺ تسلیم شوند و از سخنان و دستورهای او اطاعت کنند. برای مثال، در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نساء، اطاعت از پیامبر ﷺ، مساوی اطاعت از خدا شمرده شده است. همچنین در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی احزاب می‌خوانیم: «هیچ مرد و زن باایمانی نباید هنگامی که خدا و پیامبرش فرمانی را صادر کرده‌اند، اختیاری از خود نشان دهند، و هر کس از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.» آیه‌ی مورد بحث نیز به همین نکته اشاره می‌کند و به یاد مسلمانان می‌آورد که تصمیم پیامبر ﷺ در مورد تمام امور فردی و اجتماعی آنان، لازم‌الاجراست و او نسبت به آنان از خودشان سزاوارتر است. البته نباید از این مطلب تعجب کنیم؛ زیرا پیامبر ﷺ معصوم و نماینده‌ی خداست و جز خیر و صلاح جامعه، چیزی را در نظر نمی‌گیرد و هرگز از هوا و هوس پیروی نمی‌کند و منافع شخصی و رسیدن به لذات زودگذر در تصمیم‌های او هیچ تأثیری ندارد؛ بلکه به‌عکس، برنامه‌ی او همواره بر اساس ایثارگری و فداکاری برای مردم است.

در حدیثی از آن حضرت می‌خوانیم: «هیچ‌یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که خواستار چیزی باشد که من از سوی خدا آورده‌ام.» در روایت دیگری از همان حضرت آمده است: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، هیچ‌یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که من نزد او محبوب‌تر از خودش، مالش، فرزندش و تمام مردم باشم.» شایان ذکر است که بر اساس تاریخ، پیامبر اسلام ﷺ در واقعه‌ی غدیر خم به مسلمانان فرمود: «آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟» مردم گفتند: آری، ای پیامبر خدا. او فرمود: «هر کس که من سرپرست او هستم، این علی نیز سرپرست اوست.» بر اساس این روایت و روایات فراوان دیگر، امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ و امامان معصوم دیگر نیز مانند پیامبر ﷺ بر تمام افراد باایمان، ولایت دارند و اطاعت کامل و بدون چون و چرا از آنان لازم است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ

زمانی را یاد کن که از پیامبران پیمان (خاص) آنان را گرفتیم؛ (به ویژه) از تو و نوح

وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾

و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم. (آری) از آنان پیمانی محکم گرفتیم؛ ۷

لَيْسَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

تا (خدا) از راستگویان در مورد صداقت شان سؤال کند، و برای کافران، عذابی دردناک آماده

أَلِيمًا ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

کرده است. ۸ ای مسلمانان، نعمت خدا به خود را به یاد آورید؛ آنگاه که سپاهیان (از قبایل عرب) سراغ شما

إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا

آمدند. پس ما (نیز) به سوی آنان بادی (عجیب و هولناک) و سپاهیان که آنان را نمی دیدید، فرستادیم و بر

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ

ایشان مسلط کردیم. (آری) خدا به کارهایتان بیناست. ۹ آنگاه که از بالا و پایین (شهر) شما

وَمِنْ أَسْفَلٍ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ

به سوی شما آمدند، و آن زمان که (از شدت ترس) چشم ها چیزی را درست نمی دید و جان ها

الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ

به گلورسید و به خدا گمان های ناروایی بردید، ۱۰ آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به سختی دچار

وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي

اضطراب شدند. ۱۱ آنگاه که منافقان و کسانی که در دل های شان مرضی (از شك و تردید) بود، گفتند: «خدا و

قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَتْ

پیامبرش به ما فقط وعدهی دروغ دادند. ۱۲ آنگاه که گروهی از آنان گفتند: «ای مردم مدینه، اینجا، جای

طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ﴿١٣﴾ وَيَسْتَأْذِنُ

مانند شما نیست. پس (به خانه هایتان) بازگردید. و گروهی از آنان، از پیامبر اجزای (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: «خانه های

فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيُّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ

ما بی حفاظ است.؛ در حالی که بی حفاظ نبود؛ بلکه فقط قصد فرار داشتند. ۱۴ اگر (مردم مدینه از سوی مشرکان) از هر طرف مورد

إِنْ يُرِيدُونَ الْإِفْرَارَ ﴿١٥﴾ وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ آقْطَارِهَا ثُمَّ

هجوم فرار می گرفتند، و پس از آن، از منافقان و افراد بیبوردل خواسته می شد که به شرك و بی ایمانی بازگردند، قطعاً به آن (درخواست)

سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلْبَثُوا فِيهَا إِلَّا سِيرًا ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ كَانُوا

عمل می کردند، و فقط اندکی درنگ می کردند (و بسرعت آن را می پذیرفتند)؛ ۱۶ (حال آن که) بی گمان پیش از این، با خدا عهد بسته

عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٧﴾

بودند که (در میدان جنگ، به دشمن) پشت نکرده، فرار نکنند. و (در قیامت) در مورد (وفای به) عهد خدا سؤال خواهد شد. ۱۷

۹. جنگ احزاب: این آیه و شانزده آیه بعد، در باره‌ی جنگ احزاب سخن می‌گوید؛ جنگی نابرابر و بسیار دشوار که به امداد الهی و رشادت مسلمانان راستین، به‌ویژه دلآوری امیر مؤمنان علی علیه السلام، در کمال ناباوری کافران، به نفع مسلمانان تمام شد و یکی از برگ‌های زرین تاریخ اسلام به حساب می‌آید. ماجرا از این قرار بود که در سال چهارم هجری، گروهی از یهودیان مدینه نزد مشرکان مکه رفتند و آنان را به جنگ با مسلمانان تشویق کردند و قول دادند که تا آخرین نفس در کنارشان بایستند. سپس سراغ برخی قبایل مشرک دیگر رفتند و آنان را نیز به جنگ با اسلام دعوت کردند. این قبایل نیز از هم‌پیمانان خود خواستند که برای جنگ با مسلمانان، به مدینه لشکرکشی کنند.

در نتیجه‌ی این پیمان شوم، گروه‌های مختلف مشرکان (احزاب) با لشکری ده‌هزارنفره به سوی مدینه حرکت کردند تا کار اسلام را یکسره کنند و مدینه را غارت کرده، نور خدا را خاموش کنند. این در حالی بود که لشکر مسلمانان تنها از سه هزار مرد جنگی برخوردار بود. هنگامی که این خبر به مدینه رسید، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمانان با هم مشورت کردند و بنا بر پیشنهاد نیکوی سلمان فارسی، مقرر شد که دور مدینه خندقی حفر شود تا مشرکان به راحت نتوانند پا به شهر بگذارند. از این رو این جنگ به «خندق» نیز معروف است. هنگامی که مشرکان به مدینه رسیدند، ترس عجیبی در دل‌های مردم - به‌ویژه افراد سست‌ایمان - ایجاد شد. در این زمان، منافقان دست به کار شدند و با تضعیف روحیه‌ی مسلمانان تلاش کردند لشکر اسلام و مردم مدینه را از داخل متلاشی کنند. گروهی از آنان، به بهانه‌ی دروغین بی‌حفاظ بودن خانه‌هایشان، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه‌ی ترک جهاد گرفتند و پا به فرار گذاشتند، و گروهی نیز در میان مردم چنین زمره کردند که وعده‌های خدا و پیامبرش جز دروغ نیست! ترس عمومی به بالاترین حد خود رسیده بود. به فرموده‌ی قرآن، چشم‌ها از وحشت خیره مانده و جان‌ها به گلو رسیده بود. برخی از مسلمانان، به خدا و وعده‌های او شک کردند و به تزلزل و اضطراب شدیدی افتادند و به امتحانی بسیار سخت مبتلا شدند. عده‌ای از مشرکان تلاش کردند از خندق عبور کنند؛ ولی ناکام ماندند. عاقبت یکی از افراد جنگاور لشکر مشرکان به نام «عمرو بن عبدود» با اسب خود از خندق پرید و به لشکر مسلمانان نزدیک شد و شروع به رجزخوانی و مبارزه‌طلبی کرد. هیچ یک از مسلمانان حاضر نشد با عمرو روبه‌رو شود؛ جز شیرمرد لشکر اسلام، علی علیه السلام. آن حضرت با شجاعت تمام به مبارزه با عمرو شتافت و پس از جنگی نمایان، او را شکست داد و به دوزخ روانه کرد. علاوه بر این شکست کاری، به فرمان خدا، توفانی در لشکر مشرکان وزیدن گرفت و خیمه و اسباب و وسایل آنان را در هم کوبید، و فرشتگانی نیز از سوی خدا مأمور شدند تا دل‌های مسلمانان را گرم و محکم، و دل‌های کافران را خالی و پر از ترس کنند. با دست به دست دادن این پیشامدها، کافران به کلی از پیروزی مأیوس شدند و با ترس و خفت و خواری به سرزمین‌های خود بازگشتند.

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، فرار، سودی به حالتان ندارد، و در آن صورت فقط اندکی

لَا تَمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۶﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ

(از زندگی) بهره‌مند خواهید شد. ۱۶ بگو: اگر خدا برای شما بدی بخواهد، یا خواستار رحمتی برایتان

أَرَادَ بِكُمْ سَوْءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ

باشد، چه کسی شما را در برابر (خواست) او نگه می‌دارد؟ آنان، غیر از خدا، هیچ سرپرست

اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۷﴾ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ

و یاری برای خود نمی‌یابند. ۱۷ قطعاً خداوند کسانی از شما را که (مردم را از جهاد) باز می‌دارند و کسانی را که به برادران‌شان

وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۸﴾

می‌گویند «زود ما بیایید»، می‌شناسد. (آنان، افرادی بزدل و بی‌ایمان هستند) و فقط (زمان) اندکی در جنگ حضور دارند: ۱۸

أَشْحَةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدْوُرُ

در حالی که از (هر نوع یاری رساندن به) شما دریغ می‌ورزند. پس هنگامی که ترس (جنگ) فرا می‌رسد، می‌بینی در

أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ

حالی به تو نگاه می‌کنند که چشمان‌شان (از ترس در حلقه) می‌چرخد؛ همچون کسی که به سبب (فرا رسیدن) مرگ

سَلَقُوا بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا

بیهوش می‌شود. پس هنگامی که ترس برطرف می‌شود، یا حرص به مال (و غنایمی که به دست آورده‌اند)، بازبان‌هایی تند، به شما طعنه

فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۱۹﴾ يَحْسَبُونَ

می‌زنند. آنان ایمان نیاوردند، و به همین سبب، خداوند اعمال‌شان را تباہ کرد، و این (کار) همواره بر خدا آسان است. ۱۹ (منافقان)

الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ

می‌پندارند که سپاهیان (کافر)، هنوز از اطراف مدینه نرفته‌اند، و اگر (دوباره) آن سپاهیان بیایند، (منافقان) آرزو می‌کنند که ای کاش (بیرون

بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ

از مدینه) و در بیابان، همراه بادیه‌نشینان بودند، و در آن حال، (از دیگران) در پاره‌ی اخبار شما سؤال می‌کردند، و اگر در میان‌تان بودند،

مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿۲۰﴾ لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

فقط کمی (آن هم از روی ناچاری) می‌چنگیدند. ۲۰ بی‌شک برای شما، در (راه و روش) پیامبر، سرمشق نیکویی وجود دارد؛

حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿۲۱﴾

برای کسی که به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند. ۲۱

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ

هنگامی که مؤمنان، سپاهیان (کفر) را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده دادند،

وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿۲۲﴾

و خدا و پیامبرش راست گفتند.» (دیدن آن لشکریان،) فقط بر ایمان و تسلیم آنان افزود. ۲۲

۲۱. بهترین سرمشق: هر جاندار برای رسیدن به هدف خود باید به خوبی پرورش یابد. برای پرورش و تربیت یک جاندار، به عوامل متعددی نیاز است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، سرمشق مناسب برای تربیت است. یک باغبان خوب، هنگامی می‌تواند بوستانش را به خوبی پرورش دهد که مدتی در کنار باغبان زبردستی حضور داشته و راه و روش صحیح پرورش گل و گیاه را از او آموخته و باغ زیبای او را مشاهده کرده باشد. وجود انسان نیز همچون باغ بزرگی است که با پرورش خوب، پر از گل‌های خوشبو و گیاهان پرباروت می‌شود، و به سبب رسیدگی نامناسب، پر از علف‌های هرز و خار. البته تفاوت انسان با جانداران دیگر این است که خودش باغ وجود خود را پرورش می‌دهد یا آن را به ویرانه‌ای تبدیل می‌کند. از این رو خدای بزرگ در سوره‌ی شمس پس از سوگند به یازده چیز مهم، فرموده است: «بی‌شک کسی که وجود خود را رشد دهد، رستگار می‌شود، و بی‌شک کسی که جلوی رشد وجود خود را بگیرد، نومید می‌شود».

خدای مهربان، وسایل تربیت انسان‌ها را در اختیار آنان گذاشته و برای ایشان، سرمشق نیکو تعیین کرده است. این آیه به همین نکته اشاره می‌کند و بهترین سرمشق تربیت را به انسان‌ها می‌شناساند؛ بزرگ‌مردی که در خردمندی، مهربانی، شجاعت، سخاوت، بردباری، استقامت، و خلاصه، در تمام خوبی‌ها به نقطه‌ی اوج رسیده و باغ وجود خویش را به زیباترین شکل پرورش داده، و پس از آن، به یاری مردم آمده بود تا در پرورش بوستان وجودشان به ایشان کمک کند. آری، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیام‌های خدا را به مردم رساند و خودش به نیکوترین شکل به آن‌ها پای‌بند بود و در عمل به همگان نشان داد که می‌توان در اوج قدرت، بخشنده بود، و در عین شجاعت، بردبار؛ می‌توان با دوستان مهربان و با دشمنان جدی بود؛ می‌توان به سادگی زندگی کرد و فریب زرق و برق دنیا را نخورد و برای خشنودی خدا، از خانه و کاشانه و مال و جان خویش دل کند؛ و در یک کلام، می‌توان بنده‌ی خوب خدا بود. به‌راستی لحظه‌ی لحظه‌ی زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اسوه، و رفتار فردی و اجتماعی آن حضرت، بهترین سرمشق هر مسلمان است. امام علی علیه السلام که نزدیک‌ترین شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در مورد آن حضرت فرموده است: «اخلاق پسندیده و حالات نیکوی او، برای کسی که بیندیشد، کافی است، و کسی را که در جست‌وجوی حقیقت باشد، به‌خوبی راه‌نمایی می‌کند؛ ویژگی‌هایی مانند بردباری، گشاده‌رویی، تواضع، چشم‌پوشی از خطاکاران، مهربانی با تهی‌دستان، یاری ناتوانان، تحمل سختی‌ها، گرد آوردن صفات خوب اخلاقی، بی‌توجهی به زرق و برق دنیا و خودداری از تجمل‌گرایی، سخاوت و بخشش و شجاعت و دلیری فراوان... او دعوت دیگران را می‌پذیرفت و مانند بردگان [= ساده و بی‌تکلف] غذا می‌خورد و در میان مردم، مانند یکی از آنان زندگی می‌کرد...» پس چه خوب است که همه‌ی ما بیش از پیش در مورد زندگی آن حضرت مطالعه کنیم و با اخلاق و رفتار کریمانه‌اش بیشتر آشنا شویم.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن

برخی از مؤمنان، (بزرگ مردانی هستند که بر سر پیمانی که با خدا بستند، صادقانه ایستادند. پس بعضی از آنان، (در راه وفای به عهد و پیمان

قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ لِيَجْزِيَ

خود،) جان به جان آفرین تقدیم کردند، و برخی از آنان، در انتظار (شهادت) هستند و به هیچ وجه (عهدشان را با خدا) تغییر ندادند: ۲۳ تا سرانجام

اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ

خداوند به راستگویان به سبب صداقتشان پاداش دهد، و اگر بخواهد، منافقان را عذاب کند، یا (اگر توبه نکنند،)

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٤﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ

توبه‌شان را بپذیرد؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۲۴. خدا، کافران را در حالی که سراسر وجودشان را

كَفَرُوا بَغِيظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ

خشم فرا گرفته بود، بی آن که به هیچ (هدف) خوبی (که آرزویش را داشتند) برسند، بگذراند. خداوند، زحمت جنگیدن (با کافران) را از سر

وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٢٥﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ

مؤمنان برداشت، و همواره خیر، نیرومند و شکست‌ناپذیر است. ۲۵. و کسانی که مشرکان را یاری کردند، یعنی

أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ

اهل کتاب را، از قلعه‌هایشان پایین کشید و در دل‌هایشان ترس افکند؛ (به طوری که)

فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾ وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ

گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید. ۲۶. و شما را وراثت سرزمین و خانه‌ها و اموال آنان

وَدِيَارِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوْهُا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

و سرزمینی که (اصلاً برای فتح آن) به آن قدم نگذاشته بودید، قرار داد. (آری) خداوند همواره بر هر

شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ

کاری تواناست. ۲۷. ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ

هستید، بیایید تا (با مالی) شما را بهره‌مند کنم و به نیکویی

سَرَّاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ

راهیتان کنم؛ ۲۸. و اگر خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خدا

الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

(نیز) برای کسانی از شما که نیکوکار هستند، پاداشی بزرگ آماده کرده است. ۲۹.

يَلْبَسْنَ لِلنَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضْلَعُ

ای زنان پیامبر، هر یک از شما که مرتکب کار بسیار زشتی که (زشتی‌اش) آشکار

لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

است، عذاب برای او چندین برابر می‌شود. این (کار) همواره برای خدا آسان است. ۳۰.

۲۳. بزرگ‌مردانی که همچون کوه بر سر پیمانشان ایستادند: در توضیح آیه‌ی ۹ این سوره خواندیم که جنگ احزاب چگونه به صحنه‌ی عجیبی برای امتحان مسلمانان تبدیل شد و برخی از آنان بر عهد و پیمان خویش ثابت ماندند و در راه دفاع از اسلام و پیامبر ﷺ دچار لغزش و خطا شدند. آن حادثه‌ی سخت اما برای بعضی دیگر از مسلمانان، مایه‌ی افتخار شد و پایداری و استقامت آنان را به اثبات رساند. بر اساس آیه‌ی ۱۵ این سوره، مسلمانان با خدا پیمان بسته بودند که در هنگام جنگ به هیچ‌وجه فرار نکنند و تا پای جان از اسلام و پیامبر خدا ﷺ دفاع کنند. آیه‌ی مورد بحث (۲۳ احزاب) به همین نکته اشاره می‌کند و بیان می‌فرماید که برخی از افراد باایمان، صادقانه به پیمان خود وفا کردند و با تمام وجود در برابر دشمن ایستادند. این مسلمانان وفادار، به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در راه خدا شربت شهادت نوشیدند، و گروهی که زنده ماندند و منتظر شهادت و سعادت کشته شدن در راه خدا هستند و به هیچ‌وجه در عهد و پیمان خود تغییری نمی‌دهند. نمونه‌ی روشن چنین افرادی، امیر مؤمنان علی علیه السلام است که با رشادت و فداکاری تمام در جنگ‌های فراوانی شرکت کرد و هرگز پا به فرار نگذاشت و همیشه منتظر شهادت بود؛ تا این‌که سرانجام به آرزوی خود رسید و در هنگام راز و نیاز با معبود خویش، به دست یکی از پست‌ترین انسان‌های زمین به شهادت رسید.

آری، حقیقت این است که مسلمانان راستین در هر عصر و زمانی به یکی از همین دو گروه تقسیم می‌شوند؛ اما در هر حالی، با تمام وجود در راه خدا تلاش می‌کنند. البته این تلاش گاهی در جبهه‌ی نظامی، و گاهی در جبهه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... نمود می‌یابد؛ ولی مهم این است که یک مؤمن راستین در هر وضعیتی، تمام توان خود را برای پیشبرد اهداف دین به کار می‌بندد و به هیچ‌وجه عقب‌نشینی یا فرار نمی‌کند و در این راه حاضر است از جان و مال و آبروی خود نیز مایه بگذارد. از این رو می‌توان یاران ائمه در هر زمانی را نمونه‌ی روشن این آیه برشمرد. یاران امام حسین علیه السلام در کربلا و در جبهه‌ی نظامی، یاران امام صادق علیه السلام در نبرد علمی، یاران امام عصر علیه السلام در دوران غیبت و در دفاع از دین، و یاران آن حضرت در زمان ظهور، همه و همه، نمونه‌هایی از این آیه هستند. از این رو در آموزه‌های دینی ما توصیه شده است که هر روز با امام عصر علیه السلام تجدید بیعت کنیم و به یاد داشته باشیم که هرچند در ظاهر، پیشوایمان را نمی‌بینیم، باید گوش به فرمان او و آماده‌ی جان‌فشانی در راه او و اهداف والایش باشیم.